

به نام یزدان پاک

دایره المعارف تحلیلی حقوق

دکترین حقوق

متون فقه جزایی

تالیف و تحلیل و تحقیق

گروه مولفین پردازش

مقدمه تحلیلی بر روند ۶ ساله آزمون‌های دکتری متون فقه جزایی (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵) و نقشه راه مطالعاتی بر پایه کتاب دکترین متون فقه جزایی

تحلیل جامع سوالات ۶ دوره اخیر آزمون دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵) نشان می‌دهد که درس متون فقه جزایی دستخوش تحول ساختاری و متدولوژیک بنیادینی شده است. این دگرگونی، رویکرد داوطلبان را از «حافظه‌محوری صرف و ترجمه تحت‌اللفظی» به سمت «اجتهاد مسئله‌محور، کالبدشکافی صرفی-نحوی و پیوند قواعد فقه با مقررات دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی» سوق داده است. کتاب «دکترین متون فقه جزایی» دقیقاً در پاسخ به این ضرورت علمی و سنجشی سامان یافته است.

۱. تحلیل مباحث همواره پرتکرار و سنجه‌های لایتغیر آزمون

بررسی ماتریس آماری نشان می‌دهد که بخش عمده تست‌ها همواره بر چهار ستون اصلی استوار بوده است:

- **کتاب القضاء:** شرایط قاضی به‌ویژه تعریف منقول اصطلاحی «کمال» (بلوغ، عقل و طهارت مولد)، مراتب مواجهه دادرسی با دعوا شامل قاعده طلایی «فإن اشتبه أرجأ حتی یتبین» (ووجب توقف و تأخیر در انشای رأی تا رفع ابهام)، شروط انشای حکم («إن وضح الحکم لزمه القضاء إذا التمسه المقضی له») با تمایز اصطلاحی مقضی‌له از خواهان، احکام تحریم رشوه و استثنای پرداخت مال جهت توصل به حق قطعی متعذر توأم با وجوب اعاده عین یا بدل مال به راشی، اصل بی‌طرفی و نفی تسویه در میل باطنی («إذ لا غضاضة فيه علی الناقص ولا إدلال للمتصف») و حرمت مطلق تلقین دلیل جهت سد باب منازعه.
- **کتاب الشهادات:** ضوابط شهادت بر شهادت و شروط تعذر حضور شاهد اصل، قاعده انحصار احراز و تعدیل شاهد اصل به مقام قضایی («إنما ذلک فرض الحاكم») و عدم اشتراط آن بر شاهد فرع، بطلان ادای شهادت فرع با عبارات مجمل نظیر «أشهدنا عدلان»، قاعده نصاب شهادت زنان در فروع («علی کل امرأة أربع کالرجال»)، و موانع شهادت اعم از عداوت دنیویه، اتهام و جرّ نفع، بطلان جرح شهود توسط عاقله در قتل خطایی و پذیرش شهادت رفقای غیر مأخوذ قافله علیه لصوص.
- **احکام سوگند و ترکیب ادله:** قضاوت با ترکیب شاهد واحد و یمین در دیون و اموال با تفکیک دقیق ترتب زمانی ارکان شکلی («والحلف بعدهما») از ارکان ماهوی صدور رأی («ثم الحکم یتّم بهما») و نفی شمول آن بر امور غیرمالی نظیر نکاح، طلاق و رجعت («لا یتثبت بالشاهد والیمین الرجعة»).
- **کتاب الحدود، القصاص و الدیات:** دکترین احصان در طلاق رجعی، سقوط حد با توبه پیش از قیام بینه در برابر تخییر حاکم پس از اقرار، احکام سرقت کفن و تنزیل سارق مسلح در مقام دفاع به عنوان محارب، قصد نوعی در قتل عمدی، مماثلت در قصاص عضو و نفی قصاص در کسر عظام به دلیل قاعده «تغیر»، ضمان تسبیب در تصادم حمالین، ضمان طبیب و بیطار، و احکام استقرار دیه بر عاقله منحصرأ در فرض حلول اجل.

۲. تغییر جهت‌گیری روش‌شناختی و الگوی تمرکز طراحان

تحلیل طولی ادوار اخیر نشان‌دهنده یک چرخش راهبردی در نگرش طراحان سوال است:

- **گذار از پرسش‌های ترجمه‌محور به تله‌های ظریف اعرابی و ادبیات فنی:** در سال‌های نخستین، سوالات عمدتاً حول معنای لغوی اصطلاحات می‌چرخید؛ اما در سال‌های اخیر طراحان با بهره‌گیری از

روابط صرفی-نحوی نظیر اضافه مصدر به فاعل یا مفعول (مانند ترکیب «تعدیل شاهد الفرع للأصل»)، تحلیل دقیق مرجع ضمائر در عبارات کلیدی (مانند تفکیک مرجع ضمیر در «بعدهما» و «بهما» و تغییر صیغه‌های معلوم به مجهول («أشهدنا عدلان»)، ادراک اصولی و ادبیات فنی متن را به چالش می‌کشند.

- **حرکت به سمت مسئله محوری و دکترین قضایی-کیفری:** طراحان دیگر متن مجرد طرح نمی‌کنند؛ بلکه متن فقهی را در بستر سناریوهای عینی پرونده‌های کیفری و دادرسی مطرح می‌سازند تا قدرت اجتهاد داوطلب در تفکیک ابعاد مالی از بدنی (همچون تفکیک پذیرش شهادت بر شهادت در نشر حرمت و سقوط آن در حد زنا، یا انفکاک سقوط قصاص از ثبوت دیه با شاهد و یمین) مورد ارزیابی قرار گیرد.
- **تطبیق ارگانیک فقه با مقررات دادرسی کیفری و قانون مجازات:** پیوند میان دکترین‌های فقهی متون و مواد قانونی (مانند تطبیق شرایط قضاوت بر غایب و انحصار آن به حقوق الناس بر ماده ۴۰۶ ق.آ.د.ک یا تطبیق استثنای پرداخت مال جهت توصل به حق با ماده ۵۹۱ ق.م.ا در باب رشا) بسامد چشمگیری یافته است.

۳. بسامد دیدگاه فقه و کانون‌های استنادی آزمون

هسته سخت آزمون‌های دکتري سراسري بر منظومه فقهی دو متن بنیادین «شرائع الاسلام» محقق حلی و «الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية» شهیدین (شهید اول و شهید ثانی) استوار است:

- **دیدگاه شهید ثانی در الروضة البهية:** بیشترین بسامد تستی مربوط به تعلیقه‌ها، تمایزات صناعی و اشکالات شارح (شهید ثانی) بر مصنف (شهید اول و محقق حلی) است؛ نمونه بارز آن، تفکیک شروط تکوینی کمال از اوصاف اکتسابی عدالت، تدقیق در وظیفه انحصاری دادرسی در تعدیل شهود («إنما ذلک فرض الحاكم») و نفی اطلاق حرمت بر راشی در موضع اضطرار است.
- **دیدگاه محقق حلی در شرائع الاسلام:** استدلال‌های محقق مبتنی بر برهان خلف و قواعد سد ابواب منازعه (مانند تعلیل پذیرش شهادت شاهد در عداوت یک‌جانبه: «وإلا لملک کل غریم رد شهادة العدل علیه بأن یقذفه») و تحدید دقیق دایره دعاوی قابل استماع، سهم بسیار بالایی در پاسخ‌های صحیح گزینه‌ها دارد.

۴. دید استراتژیک برای مطالعه و بهره‌برداری از کتاب دکترین متون فقه جزایی

برای کسب رتبه برتر در آزمون دکتري، مطالعه سنتی و مرور طوطی‌وار عبارات کارساز نخواهد بود؛ داوطلب هوشمند باید مطالعه خود را بر الگوی پنج‌مرحله‌ای درسنامه متمرکز سازد: ابتدا قرائت دقیق متن با اعراب‌گذاری اصولی، سپس تسلط بر کالبدشکافی صرفی-نحوی و مراجع ضمائر، تثبیت دکترین‌ها و تمایزات اصطلاحی، تحلیل در کادرهای مقایسه‌ای فشرده، و نهایتاً خنثی‌سازی تله‌های طراح در فرمول‌های ۳۰ ثانیه‌ای. این هندسه تحلیلی، متضمن تسلط عمیق، مدیریت زمان و غلبه بر پیچیده‌ترین تست‌های مفهومی در جلسه آزمون خواهد بود.

دبیاجه و پیش‌گفتار مؤلفان: سپاس و ستایش پروردگار یکتا را که فروغ دانش و اجتهاد را روشنائی بخش مسیر حق و عدالت قرار داد. اثر حاضر با فرنام «دایره‌المعارف تحلیلی حقوق – دکترین حقوق (متون فقه جزایی)»، حاصل تلاش متمرکز، موشکافانه و نظام‌مند گروه مؤلفان نشر پردازش است که در پاسخ به نیاز بنیادین و دگرگونی‌های متدولوژیک و علمی سال‌های اخیر آزمون ورودی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی پدید آمده است. هدف از تکوین این مجموعه سترگ، نه صرفاً بازخوانی متون کهن یا ترجمه عبارات فقهی، بلکه ایجاد یک الگوی اجتهادی، نظام‌مند و تحلیلی در آموزش متون فقه جزایی بر مبنای آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و با امعان نظر به جدیدترین اصلاحات و تحولات قوانین حاکم بر نظام حقوقی ایران است.

۱. رویکرد، ساختار و شیوه تدوین درسنامه

این کتاب مبتنی بر روش‌شناسی «تحلیل ساختاری، کاربردی و مهندسی معکوس آزمون‌های دکتری» در ابواب پنج‌گانه قضاء، شهادت، حدود، قصاص و دیات سامان یافته است. در تدوین هر مدخل و مبحث، الگوی پنج‌مرحله‌ای زیر به گونه‌ای جامع پیاده‌سازی شده است تا داوطلب از تسلط بر متن اولیه تا مرحله تثبیت تستی و تطبیق قانونی به کمال آمادگی دست یابد:

- **ارائه نصوص اصیل و اعراب‌گذاری کامل:** ارائه دقیق متن فقهی مأخوذ از متون مبنایی شرائع الاسلام و الروضة البهیة با اعراب‌گذاری کامل جهت رفع هرگونه ابهام ساختاری و لغزش‌های خوانش.
- **کالبدشکافی ساختار زبانی، صرف و نحو و مراجع ضمائر:** تجزیه و تحلیل موشکافانه پیوندهای زبانی، تبیین ترکیبات نحوی (از قبیل اضافه مصدر به فاعل یا مفعول، انحای حروف شرط و وصلیه و شناسایی صیغه‌های معلوم و مجهول) و بازشناسی دقیق مراجع ضمائر که در آزمون‌های ادوار اخیر کانون دام‌های پرتکرار طراحان بوده‌اند.
- **اصطلاح‌شناسی اجتهادی و تمایزات صناعی:** واکاوی تفاوت‌های بنیادین میان معانی لغوی و معانی منقول اصطلاحی فقها (همچون بازشناسی مفهوم اصطلاحی «کمال» از «رشد»، تفکیک «اشتبه» از خطای قاضی، و تفکیک «مقضی‌له» از «خواهان») به منظور مهار انحرافات معنایی.

- پیوند احکام با مبانی اصول فقه و قواعد فقهی: ارجاع نظام‌مند فروع جزایی به خاستگاه‌های اصولی حاکم بر آنها، نظیر اصالة عدم نفوذ الحکم، قاعده درء، قبح عقاب بلا بیان، قاعده لا ضرر، قاعده ضمان ید و قواعد تراحم اسباب.
- تفکیک احکام تکلیفی از احکام وضعی و ضمانات مالی: جداسازی اثر حرمت یا جواز تکلیفی از بطلان و نفوذ وضعی و نیز استقرار ضمان مدنی و قهری بر عهده قاضی، جانی یا بیت‌المال.
- تطبیق موشکافانه با حقوق موضوعه (قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری): بازخوانی و تطبیق ساختاری هر حکم فقهی با مواد قانونی جاری، از جمله مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تعزیرات ۱۳۷۵ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به همراه آخرین اصلاحات تقنینی.
- کادرهای مقایسه‌ای فشرده و فرمول‌های طلایی ۳۰ ثانیه‌ای: چکیده‌سازی محتوای هر گفتار در قالب جدول‌ها و نمودارهای تصویری مقایسه‌ای و کدگذاری سرانگشتی جهت شکار تله‌های طراحان در کمترین زمان ممکن.
- آزمون‌های تثبیت و تست‌های تحلیلی استاندارد: گردآوری و تحلیل اجتهادی تمامی پرسش‌های ۶ سال اخیر سراسری همراه با گزینه‌های رد تحلیلی و شگرد تست‌زنی، به انضمام پرسش‌های تألیفی سطح پیشرفته در تراز استاندارد دکتری.

۲. تحلیل طولی و دگردیسی روش‌شناختی آزمون‌های ۶ سال اخیر (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵)

بررسی جامع و تطبیقی پرسش‌های آزمون دکتری از سال ۱۴۰۰ تا سال ۱۴۰۵، مبین این حقیقت است که سؤالات درس متون فقه جزایی از مرحله سنتی مبتنی بر «ترجمه الفاظ و محفوظات متنی» به سطحی کاملاً فنی با ویژگی‌های زیر تغییر مسیر داده است:

- تمرکز بر دلالت‌های ادبی و ترکیبات صرفی و نحوی: در ادوار متأخر، پرسش‌هایی نظیر تعیین هویت فاعل و مفعول مصدر مضاف (نظیر سابقه طرح سؤال از عبارت «لا یشرط تعدیل شاهد الفرع للأصل» در سال ۱۴۰۴)، مرجع‌شناسی ضمائر متعاقب (تفکیک مرجع ضمیر «بعدهما» به عنوان ترتب شکلی از مرجع ضمیر «بهما» به عنوان ارکان ماهوی در سال ۱۴۰۴) و معنای صیغه‌های استرعاء (تحلیل «أشهدنا عدلان» در سال ۱۴۰۳) نقش کلیدی در گزینش علمی داوطلبان داشته است.

- **مسئله محوری و دکترینال شدن سناریوهای آزمونی:** طراحان به جای آوردن عبارات کوتاه، متونی متضمن منازعات عینی قضایی و فروض مرکب کیفری مطرح ساخته‌اند؛ از جمله تفکیک جنبه‌های حق الناسی از حق الهی در اثبات جرایم (اثبات جنبه مالی سرقت با یک بار اقرار در برابر توقف حد بر دو اقرار در سال ۱۴۰۵، یا امکان اثبات نشر حرمت با شهادت بر شهادت در اقرار به زنا و انتفای حد در سال ۱۴۰۵).

- **تثبیت پیوند فقه دادرسی با قوانین موضوعه کیفری:** توجه روزافزون به احکام تطبیقی از جمله قلمرو دادرسی غیابی در حقوق الناس در پرتو ماده ۴۰۶ ق.آ.د.ک (سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲) و احکام راشی مضطر در توصل به حق مطابق ماده ۵۹۱ ق.م.ا (سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۵) نشان می‌دهد که فراگیری متن فقهی بدون انطباق با قوانین جاری ناکافی خواهد بود.

۳. بودجه‌بندی آماری، وزن ابواب و کانون‌های تمرکز طراحان در آزمون‌های اخیر

بر اساس داده‌های استخراج‌شده از سؤالات رسمی آزمون دکتری نیمه‌متمرکز سراسری در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ (شامل ۱۲۱ سؤال متون فقه تخصصی)، وزن مباحث و فراوانی دقیق آنها به شرح زیر است:

- **کتاب القضاء و الشهادات (حدود ۲۹ درصد از بارم کلی):** پرتکرارترین کانون آزمون با ۳۵ سؤال؛ متمرکز بر شروط تکوینی قاضی (کمال)، ارجاء و توقف دادرسی در حالت شبهه («فإن اشتبه أرجأ»)، انحصار قضاوت بر غایب به حقوق الناس، استثنای حرمت راشی در توصل به حق قطعی، اصل تسویه و منع تلقین دلیل به اصحاب دعوا، قواعد شهادت بر شهادت و انحصار احراز عدالت اصل بر قاضی («إنما ذلک فرض الحاكم»)، بطلان گواهی مجمل و احکام سوگند در ترکیب با شاهد واحد در دیون و اموال.
- **کتاب الحدود (حدود ۲۵ درصد از بارم کلی):** دومین قطب کلیدی با ۳۰ سؤال؛ متمرکز بر ارکان زنا و دکترین احصان در طلاق رجعی، سقوط حد با توبه پیش از قیام بینه در برابر اختیارات حاکم پس از اقرار، احکام جامع حرز و سرقت کفن، توارث حق قذف، و احکام تنزیل سارق مسلح به محارب در مقام دفاع.
- **کتاب القصاص (حدود ۲۴ درصد از بارم کلی):** کانون مسائل پیچیده با ۲۹ سؤال؛ متمرکز بر تعریف ارکان قتل عمد، نفی قصاص در کسر عظام بر پایه قاعده تغیر، اکراه و اذن در قتل، ولایت حاکم و سفیه در قصاص، و محاسبات فنی رد فاضل دیه در اشتراک چند زن در قتل یک مرد یا اشتراک سه نفر در قتل یک نفر.

- **کتاب الدیات (حدود ۲۲ درصد از بارم کلی):** بخش تحلیلی-قاعدہ‌ای با ۲۷ سؤال؛ متمرکز بر ماهیت ارش و حکومت، احکام دیه میت مسلمان و جواز صرف آن در ادای دیون، مسئولیت مدنی و ضمان تسبیب در تصادم حمالین، ضمان طبیب و آموزگار شنا، و احکام عاقله در خطای محض و شرایط زمانی تمکن در حین حلول اجل.

۴. بسامد شخصیت‌ها و آرا در بوته آزمون

تحلیل گزینه‌های آزمون نمایانگر آن است که هندسه پرسش‌ها بر دو رکن علمی متمرکز است:

- **محقق حلی در شرائع الاسلام:** ماتریس اولیه مسائل، طبقه‌بندی ابواب، استدلال‌های مبتنی بر برهان خلف و سد ابواب منازعه.
- **شهید ثانی در الروضة البهیه:** کانون اصلی طراحی سوالات، تدقیقات زبانی، تمایزات صناعی و اشکالات اجتهادی شارح بر مصنف (به‌ویژه عبارات مبین «الأصح»، «الأقوی» و «الأشبه»).
- **آرای قدما و مشاهیر فقه:** دیدگاه‌های بزرگانی چون شیخ طوسی، علامه حلی، سید مرتضی و ابن جنید اسکافی در قالب اقوال فرعی جهت طراحی گزینه‌های انحرافی و آزمودن تسلط عمیق داوطلب بر نصوص اصیل فقهی به کار رفته است.

امید است مطالعه دقیق این اثر فاخر و پیگیری روشمند بخش‌های آن، افقی روشن پیش روی پژوهشگران، دانشجویان و داوطلبان دوره دکتری تخصصی حقوق گشوده و موفقیت درخشان آنان را در آزمون‌های علمی و عرصه‌های قضایی و دانشگاهی تضمین نماید.

فهرست مطالب

بخش ۱.۱: کتاب القضاء و کتاب الشهادات

۱.۱.۱: شرایط، اوصاف و موانع تصدی منصب قضا و آداب دادرسی	۹
۱.۱.۱.۱: کالبدشکافی معنای اصطلاحی «کمال»	۹
۱.۱.۱.۲: مراتب سه گانه مواجهه با دعوا:	۱۷
۱.۱.۱.۳: شروط دو گانه وجوب انشای حکم:	۲۵
۱.۱.۱.۵: احکام تحریم رشوه بر راشی و مرتشی؛	۴۱
۱.۱.۱.۶: اصل بی طرفی دادرس،	۵۰
۱.۱.۱.۷ (تکمیلی پیش بینی):	۵۹
۱.۱.۲: ادله اثبات دعوا، شهادات و جرح گواه	۶۸
۱.۱.۲.۱: شهادت بر شهادت (شاهد فرع و اصل)؛	۶۸
۱.۱.۲.۲: لزوم تعیین هویتی و تفصیلی شاهد	۷۶
۱.۱.۲.۳: قضاوت با ترکیب شاهد واحد و یمین؛	۸۴
۱.۱.۲.۴: قلمرو موضوعی شاهد واحد و یمین؛	۹۲
۱.۱.۲.۵: موانع شهادت و اسباب جرح؛	۱۰۱
۱.۱.۲.۶: نصاب شهادت زنان در فروع و اصول؛	۱۱۰
۱.۱.۲.۷: شهادت مجنون ادواری در حالت	۱۱۹
۱.۱.۲.۸: رجوع شاهد از شهادت؛	۱۲۷
۱.۱.۲.۹ (تکمیلی پیش بینی):	۱۳۶
۱.۱.۳: احکام سوگند، نکول و مدیریت تعارض ادله و اقاریر	۱۴۶
۱.۱.۳.۱: سوگند منکر بر نفی استحقاق؛	۱۴۶
۱.۱.۳.۲: آثار وضعی سوگند منکر؛	۱۵۵
۱.۱.۳.۳: مدیریت تعارض اقاریر در قتل مقتول واحد؛	۱۶۴
۱.۱.۳.۴ (تکمیلی پیش بینی):	۱۷۳

بخش ۱.۲: کتاب الحدود

۱۸۳	۱.۲.۱: حد زنا، دکترین احصان و ادله اثباتی.....
۱۸۳	۱.۲.۱.۱: ارکان زنا و شرایط فاعل و مفعول؛.....
۱۹۲	۱.۲.۱.۲: دکترین فقهی احصان؛.....
۲۰۰	۱.۲.۱.۳: بقای احصان در طلاق رجعی.....
۲۱۲	۱.۲.۱.۴: کیفیت ادای شهادت در زنا؛.....
۲۲۳	۱.۲.۱.۵: اختلاف شهود در خصوص علف یا مطاوعه و تأثیر شبهه بر سقوط حد از مرتکب.....
۲۳۵	۱.۲.۱.۶: عدم سقوط شهادت با گذشت زمان.....
۲۴۷	۱.۲.۱.۷ (تکمیلی پیش‌بینی):.....
۲۶۰	۱.۲.۲: اسباب عام سقوط حدود، توبه و اختیارات حاکم.....
۲۶۰	۱.۲.۲.۱: توبه پیش از قیام بینه؛ سقوط قطعی و قهری حد (اعم از جلد یا رجم).....
۲۷۱	۱.۲.۲.۲: توبه پس از قیام بینه؛.....
۲۸۳	۱.۲.۲.۳: توبه پس از اقرار؛.....
۲۹۶	۱.۲.۲.۴: اجتماع جلد و رجم؛.....
۳۰۷	۱.۲.۲.۵ (تکمیلی پیش‌بینی):.....
۳۲۱	۱.۲.۳: حد سرقت و تله‌های اثباتی.....
۳۲۱	۱.۲.۳.۱: مفهوم جامع حرز و هتک آن؛.....
۳۳۳	۱.۲.۳.۲: ارزش اثباتی اقرار در سرقت؛.....
۳۴۶	۱.۲.۳.۳: بطلان مطلق اقرار اکراهی؛.....
۳۵۹	۱.۲.۳.۴: احکام سرقت کفن از قبر.....
۳۷۲	۱.۲.۳.۵ (تکمیلی پیش‌بینی): سرقت شریک از مال مشاع.....
۳۸۶	۱.۲.۴: حد قذف، لعان و تعزیرات منصوص.....
۳۸۶	۱.۲.۴.۱: تمایز صریح قذف از تعریض؛.....
۳۹۳	۱.۲.۴.۲: شروط مقدوف (عفاف، بلوغ، عقل، اسلام) و انتفای حد قذف در سبّ متظاهر به زنا.....
۴۰۱	۱.۲.۴.۳: توارث حق قذف؛.....

- ۴۰۸ ۱.۲.۴.۴: نفی ولد و انکار فرزندی که شرعاً ملحق به فراش است؛
- ۴۱۶ ۱.۲.۴.۵: معافیت زنان از مجازات‌های بدنی تکمیلی
- ۴۲۳ ۱.۲.۵: حد محاربه، مسکر، ارتداد و سایر حدود
- ۴۲۳ ۱.۲.۵.۱: تنزیل حکمی سارق مسلح در مقام دفاع به عنوان محارب
- ۴۳۱ ۱.۲.۵.۲: قلمرو توبه محارب؛
- ۴۳۸ ۱.۲.۵.۴: ارتداد؛
- ۴۴۶ ۱.۲.۵.۵: حد قوادی؛ اشتراط تحقق خارجی زنا یا لواط جهت ثبوت شلاق و تبعید

بخش ۱.۳: کتاب القصاص

- ۴۶۴ ۱.۳.۱: ارکان قتل عمدی و کیفیت انتساب
- ۴۶۴ ۱.۳.۱.۱: قصد قتل توأم با فعل کشنده؛
- ۴۸۱ ۱.۳.۱.۴: اکراه در قتل و شمول حکم قصاص بر مباشر مکره؛
- ۴۹۰ ۱.۳.۲.۱: شرط محقون‌الدم بودن مقتول در زمان جنایت
- ۴۹۸ ۱.۳.۲.۲: شرط تساوی در عقل؛
- ۵۰۶ ۱.۳.۲.۳: اذن در قتل و اکراه؛
- ۵۱۵ ۱.۳.۲.۴: ولایت حاکم بر مقتول فاقد ولی‌دم؛
- ۵۲۲ ۱.۳.۲.۵: ولایت سفیه در استیفای قصاص
- ۵۳۰ ۱.۳.۲.۶: عدم ثبوت قصاص بر والد در قتل ولد و عکس آن؛
- ۵۳۹ ۱.۳.۳: قصاص عضو، اشتراک در جنایت و رد فاضل دیه
- ۵۳۹ ۱.۳.۳.۱: لزوم مماثلت و عدم سرایت؛
- ۵۴۷ ۱.۳.۳.۲: عفو مجنی‌علیه از قصاص
- ۵۵۶ ۱.۳.۳.۳: استفاده از آلت مسموم در قصاص عضو و نفس؛
- ۵۶۴ ۱.۳.۳.۴: اشتراک چند زن در قتل یک مرد؛
- ۵۷۳ ۱.۳.۳.۵: وکالت در استیفای قصاص؛
- ۵۸۱ ۱.۳.۳.۶: ادعای متقابل دفاع مشروع در جراحت طرفینی،
- ۵۹۰ ۱.۳.۳.۷: اشتراک عاقل و مجنون یا صغیر و کبیر در قتل عمدی

بخش ۱.۴: کتاب الدیات

- ۱.۴.۱: ماهیت دیه مقدر، ارش (حکومت) و مصارف آن ۶۰۰
- ۱.۴.۱.۱: تعریف جامع حکومت (ارش) ۶۰۰
- ۱.۴.۱.۲: دیه اعضای فاقد مقدر؛ ۶۰۸
- ۱.۴.۱.۳: احکام دیه جنایت بر میت مسلمان؛ ۶۱۶
- ۱.۴.۲: موجبات ضمان، تسبیب و تراحم اسباب در جنایات ۶۲۵
- ۱.۴.۲.۱: تضادم حمالین؛ ۶۲۵
- ۱.۴.۲.۲: ضمان طیب و بیطار؛ ۶۳۳
- ۱.۴.۲.۳: تسبیب و تقصیر در آموزش؛ ضمان مری در فرض تفریط و غرق شدن متری ۶۴۲
- ۱.۴.۳: نهاد عاقله، خطای محض و قواعد تداخل دیات ۶۵۱
- ۱.۴.۳.۱: دایره شمول عاقله؛ ۶۵۱
- ۱.۴.۳.۲: ملاک زمانی عقل و تمکن مالی عاقله؛ ۶۵۹
- ۱.۴.۳.۳: جنایت واحد توأم با زوال منفعت اختصاصی؛ ۶۶۷
- ۱.۴.۳.۴: تغلیظ دیه در ماه‌های حرام؛ ۶۷۶
- ۱.۴.۳.۶: دیه جنین در مراحل تکوین ۶۸۵
- تست های تالیفی مروی ۶۹۵

بخش ۱.۱:

کتاب القضاء و کتاب الشهادات



۱.۱.۱: شرایط، اوصاف و موانع تصدی منصب قضا و آداب دادرسی

۱.۱.۱.۱: کالبدشکافی معنای اصطلاحی «کمال» در قاضی منصوب و تفکیک شروط تکوینی

از اوصاف اکتسابی

نص فقهی با اعراب‌گذاری کامل «قَالَ الْمُحَقِّقُ فِي الشَّرَائِعِ: وَلَا بُدَّ فِي الْقَاضِي الْمُنْصُوبِ مِنَ الْإِمَامِ مِنَ الْكَمَالِ وَأَهْلِيَّةِ الْإِفْتَاءِ وَالْعَدَالَةِ. قَالَ الشَّهِيدُ الثَّانِي فِي الرُّوْضَةِ: وَيَشْتَرَطُ فِيهِ الْبُلُوغُ، وَالْعَقْلُ، وَالْإِيمَانُ، وَالْعَدَالَةُ، وَطَهَارَةُ الْمَوْلِدِ، وَالذُّكُورَةُ، وَالْإِجْتِهَادُ الْمُطْلَقُ، فَلَا يَنْعَقِدُ لِلصَّبِيِّ وَإِنْ كَانَ مُرَاهِقًا، وَلَا لِلْمَجْنُونِ وَإِنْ كَانَ أَدَوَارِيًّا حَالِ جُنُونِهِ، وَلَا لِغَيْرِ الْمُؤْمِنِ، وَلَا لِلْفَاسِقِ، وَلَا لَوَلَدِ الزَّانَا، وَلَا لِلْمَرَاةِ، وَلَا لِلْمُقَلَّدِ مُطْلَقًا وَإِنْ فَقَدَ الْمُجْتَهِدُ. وَالْمُرَادُ بِالْكَمَالِ عِنْدَ الْفُقَهَاءِ: الْبُلُوغُ وَالْعَقْلُ وَطَهَارَةُ الْمَوْلِدِ، فَلَا تُعَدُّ الصِّفَاتُ الْكِسْبِيَّةُ كَالْعَدَالَةِ جُزْءًا مِنْ حَقِيقَتِهِ الْإِصْطِلَاحِيَّةِ.»

کالبدشکافی ساختار زبانی، صرف و نحو و مراجع ضمایر در عبارت «وَلَا بُدَّ فِي الْقَاضِي الْمُنْصُوبِ مِنَ الْإِمَامِ مِنَ الْكَمَالِ» ترکیب «لَا بُدَّ» نفی جنس متضمن معنای لزوم عقلی و شرعی قطعی است. جار و مجرور «مِنْ الْإِمَامِ» متعلق به اسم مفعول «الْمُنْصُوبِ» است و نایب‌فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» است که به قاضی برمی‌گردد. عبارت «مِنْ الْكَمَالِ» خبر مقدر یا متعلق به خبر محذوف «لَا بُدَّ» است که مدخل بیان ارکان ذاتی است. در کلام شهید ثانی «وَيَشْتَرَطُ فِيهِ»، ضمیر مجرور «فِيهِ» به قاضی (متصدی منصب قضا) عود می‌کند. قید «مُطْلَقًا» در «وَلَا لِلْمُقَلَّدِ مُطْلَقًا» حال است برای مقلد، به این معنا که تقلید چه در صورت وجود مجتهد جامع‌الشرایط و چه در صورت تعذر و فقدان او، در قاضی منصوب ابتدایی باطل است. حرف استثنای و اضراب «إِنْ» در «وَإِنْ كَانَ مُرَاهِقًا» وصلیه است و مفهوم شرط باطل را رد می‌کند؛ یعنی صفت مراهقه (نزدیکی به بلوغ) هیچ اثری در ترتب اهلیت قضا ندارد.

اصطلاح‌شناسی اجتهادی و تمایزات لغوی واژه «کمال» در لغت به معنای تمامیت ذات و فقدان نقص ساختاری است، اما در اصطلاح قدما و متأخران فقه امامیه (به‌ویژه محقق حلی در شرائع و شهیدین در لمعه و روضه)، «کمال» دارای معنای منقول اصطلاحی مضیق است که منحصرأ دربرگیرنده سه صفت تکوینی و غیراکتسابی است: «بلوغ»، «عقل» و «طهارت مولد». خلط معنای لغوی کمال با تکامل روحی و اخلاقی، خطای فاحش شناختی است. واژه «رشد» در فقه صرفاً ناظر بر حسن تدبیر در امور مالی و تصرفات اقتصادی است؛ از این رو رشد مالی تحت عنوان «کمال» در شرایط قاضی قرار نمی‌گیرد، زیرا قضاوت تصرف حکمی حاکمیتی است نه تصرف محجورین در دارایی. عبارت «أَهْلِيَّةُ الْإِفْتَاءِ» عنوان اعتباری و صناعی برای قوه اجتهاد مطلق و استنباط احکام از ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) است. «عدالت» نیز ملکه نفسانی بازدارنده از محرّمات کبیره و اصرار بر صغیره است و از اوصاف ارادی-اکتسابی محسوب می‌شود نه تکوینی.

پیوند احکام با مبانی اصول فقه

مبنای اصولی حاکم بر شروط قاضی، «اصل عدم ولایت احدی بر احد دیگر» (أَصَالَةُ عَدَمِ نَفُوذِ الْحُكْمِ) است. قضاوت ذاتاً تصرف حاکمانه بر جان، مال، عرض و آزادی انسان‌هاست؛ مقتضای اصل اولی عقلی و شرعی، عدم ثبوت چنین ولایتی برای هیچ انسانی نسبت به دیگری است. شکستن این استصحاب و اصل عدم، نیازمند «دلیل



قطعی مخرج» است. در موارد شک در اعتبار یا عدم اعتبار یک شرط (نظیر اجتهاد مطلق در برابر اجتهاد متجزی، یا لزوم طهارت مولد)، اصل عملی بر «اشتراط» و لزوم قدر متیقن جاری می‌شود؛ زیرا با شک در مشروعیت قضاوت فرد فاقد وصف، نفوذ حکم او مشکوک بوده و اصل عدم ترتب اثر جاری می‌گردد. همچنین قاعده ملازمه میان عقل و شرع، تصدی منصب خطیر فصل خصومت توسط غیربالغ یا مجنون را قبیح عقلی و فاقد اهلیت اثباتی می‌داند.

تفکیک احکام تکلیفی از احکام وضعی و ضمانات مالی

از حیث حکم تکلیفی، تصدی منصب قضا بدون اجتماع شروط کمال، اجتهاد و عدالت، حرام مطلق و از گناهان کبیره است؛ استماع دعوا و انشای رأی توسط چنین فردی تشریع محرم تلقی می‌گردد. از حیث حکم وضعی، حکم انشا شده توسط قاضی فاقد شرط کمال یا اجتهاد، «باطل کان لم یکن» و فاقد نفوذ قضایی است؛ از این رو هیچ‌گونه اثر الزام‌آور، اعتبار امر قضاوت‌شده یا حق استیفای مجازات و اجرای عین محکوم‌به بر آن مترتب نمی‌شود. در مقام ضمانات مالی، چنانچه قاضی فاقد شرایط به ناحق حکمی صادر کند که منجر به اتلاف مال یا صدمه بدنی گردد، عمل او تسبیب عدوانی بوده و شخصاً ضامن پرداخت خسارت یا دیه از مال خود بر پایه قاعده «من أُلِف» است و بیت‌المال مسئولیتی در جبران جنایت غاصب منصب قضا ندارد.

تطبیق با قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری

در حقوق موضوعه ایران، شرایط مذکور در فقه در قالب اصل ۱۶۳ قانون اساسی و قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ متجلی شده است. طبق بندهای این قانون، ایمان، عدالت و طهارت مولد مستقیماً به عنوان شروط پایدار تصدی منصب قضا تقنین شده‌اند. در آیین دادرسی کیفری (مواد ۶۸۸ به بعد)، عدم رعایت صلاحیت و شروط بنیادین دادرسی منجر به بطلان مطلق فرایند تحقیق و دادرسی می‌گردد. همچنین در نظام مسئولیت مدنی قضات مستفاد از اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات، تقصیر شخص قاضی در انشای رأی موجب ضمان شخصی اوست و تنها در صورت احراز صرف اشتباه، جبران خسارت بر دوش دولت و بیت‌المال قرار می‌گیرد که این امر با مبانی استدلال فقهی در باب ضمان قاضی در اتلاف نفوس و اموال انطباق ساختاری کامل دارد.

کادرهای مقایسه‌ای فشرده

عنوان شرط در متون فقهی	ماهیت و جنس شرط	اجزا و مصادیق انحصاری اصطلاح فقهی	ضمانت اجرای فقدان شرط در دادرسی
کمال	ذاتی / تکوینی (تولد و خلقت)	بلوغ شرعی، عقل (کمال تمیز)، طهارت مولد (پاکزادی)	بطلان مطلق نصب و انشای رأی؛ عدم جبران با تنفیذ



عنوان شرط در متون فقهی	ماهیت و جنس شرط	اجزا و مصادیق انحصاری اصطلاح فقهی	ضمانت اجرای فقدان شرط در دادرسی
اهلیت افتاء	علمی / اکتسابی تخصصی	اجتهاد مطلق و تسلط تام بر استنباط احکام	عدم نفوذ رأی مقلد و مجتهد متجزی نزد مشهور
عدالت	اخلاقی / روانی اکتسابی	ملکه اجتناب از کبائر و عدم اصرار بر صغائر	زوال فوری صلاحیت قضاوت؛ بطلان احکام صادر
اوصاف تکمیلی	بیولوژیک و جنسیتی	ذکوریت (مرد بودن)، ایمان (شیعه دوازده امامی)	عدم انعقاد منصب تحکیم و قضاوت منصوب ابتدایی

شکار تله‌های طراح و یادیارهای سرانگشتی

- تله مفهومی رشد در برابر کمال: طراحان برای فریب داوطلب، واژه «رشد» را در ترکیب «بلوغ، عقل و رشد» به جای طهارت مولد قرار می‌دهند؛ داوطلب باید بداند «رشد» مربوط به باب حجر و معاملات مالی است و هیچ‌گاه جزء اصطلاحی «کمال» در قاضی نیست.
- تله اشتراک اخلاقی: ادغام شروط «ایمان» و «عدالت» در مفهوم کمال؛ کمال امری تکوینی و خاستگاهی است، در حالی که ایمان و عدالت شروطی مستقل، عارضی و اخلاقی هستند.
- فرمول طلایی ۳۰ ثانیه‌ای: کمال قاضی = مثلث تکوینی «بلوغ + عقل + طهارت مولد». هر گزینه‌ای که حاوی کلمات «عدالت»، «ایمان»، «رشد» یا «اجتهاد» ذیل تعریف خود واژه کمال باشد، در نگاه نخست ۱۰۰٪ باطل است.

آزمون تثبیت و تسلط تحلیلی

سؤال ۱ دکتری سراسری سال ۱۴۰۴ (سؤال ۶۶ دفترچه ۳)

در عبارت زیر «کمال» به چه معنی است؟ «و لا بد فی القاضی المنصوب من الامام من الکمال و اهلیة الافتاء»

- (۱) بلوغ، عقل و رشد (۲) بلوغ، عقل و ایمان (۳) بلوغ، عقل و طهارة المولد (۴) بلوغ، عقل و عدالت
- گزینه صحیح: گزینه (۳)
- موضوع و ریشه علمی: کتاب القضاء شرائع الاسلام و شرح لمعه؛ شناخت اصطلاحات تخصصی شروط قاضی.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: واژه «کمال» در فقه جزایی القضاء دارای معنای اصطلاحی نقل‌یافته از سوی فقهای امامیه است که سه شرط اساسی بنیادین تکوینی یعنی بلوغ، عقل و طهارت مولد (حلال‌زادگی) را در بر می‌گیرد. این اوصاف بستر اهلیت ذاتی قاضی را تشکیل می‌دهند.



• کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

- رد گزینه ۱: قید «رشد» مربوط به عدم حجر در معاملات مالی است و اصطلاحاً ذیل کمال قاضی تعریف نشده است.
- رد گزینه ۲: «ایمان» شرط اعتقادی مستقل در قاضی است و هم‌تراز با کمال ذکر می‌شود نه جزئی از آن.
- رد گزینه ۴: «عدالت» صفت روانی-اکتسابی مستقل است؛ ادغام صفات اکتسابی در ماهیت تکوینی کمال باطل است.

- شگرد تست‌زنی و جدول تطبیقی: بلافاصله با فراخوانی رمز «کمال = مثلث تکوینی»، گزینه‌های دارای صفات مکتسبه (عدالت/ایمان) و مالی (رشد) خط می‌خورند.

سؤال ۲ دکتری سراسری سال ۱۴۰۵ (سؤال ۷۸ دفترچه ۲)

براساس متن زیر کدام مورد در خصوص شهادت مجنون ادواری درست است؟ «لا تقبل شهادة المجنون حالة جنونه. فلو دار جنونه قبلت شهادته بعد العلم باستكمال فطنته في التحمل والأداء.»
(۱) هیچ‌گاه پذیرفته نمی‌شود حتی اگر عاقل شود. (۲) فقط در دعاوی مالی پذیرفته می‌شود نه در سایر دعاوی (۳) تنها با احراز فطنت در تحمل یا ادای شهادت پذیرفته می‌شود. (۴) وقتی پذیرفته می‌شود که علم به کمال عقل او در تحمل و ادای شهادت حاصل گردد.

- گزینه صحیح: گزینه (۴)
- موضوع و ریشه علمی: کتاب الشهادات شرح لمعه؛ تحلیل شرط کمال عقل و تأثیر زوال مقطعی آن بر اهلیت اثباتی.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: عبارت «استكمال فطنته» دلالت صریح بر کمال عقل، هوشیاری و درک تام دارد. شهید اول و ثانی شرط پذیرش شهادت مجنون ادواری را حصول علم قطعی به سلامت و کمال عقل در هر دو موضع زمانی حیاتی یعنی «مقام تحمل» (دریافت و مشاهده واقعه) و «مقام ادا» (بیان شهادت در پیشگاه دادگاه) می‌دانند؛ اگر در یکی از این دو زمان عقل وی مختل باشد، شهادت فاقد اعتبار است.

• کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

- رد گزینه ۱: نفی مطلق با نص فقهی که تصریح بر «قبلت شهادته» دارد در تعارض است.
- رد گزینه ۲: شرط عقل ارتباطی به نوع دعوا ندارد و حکمی عام در تمامی دعاوی است.
- رد گزینه ۳: استفاده از حرف عطف «یا» خطاست؛ عقل کامل باید در هر دو مرحله جمع گردد نه صرفاً یکی از آن‌ها.

- شگرد تست‌زنی: واژه «واو» در عبارت فقهی «فی التحمل والأداء» دال بر اشتراط اجتماع هر دو رکن زمانی است و هرگونه تفکیک با ادات تردید («یا») تله طراح است.



سؤال ۳ دکتری سراسری سال ۱۴۰۳ (سؤال ۶۷ دفترچه ۳)

جمله «أشهدنا عدلان» به چه معناست؟ «یشترط فی قبول شهادة الفرع تعذر حضور شاهد الأصل و لا یشترط تعدیل الفرع للأصل. نعم یعتبر تعیینه فلا تکفی "أشهدنا عدلان".»

(۱) دو عادل ما را شاهد گرفتند. (۲) دو عادل شهادت دادند. (۳) ما شاهد شهادت دو عادل بودیم. (۴) شهادت می‌دهیم که دو عادل شهادت دادند.

- گزینه صحیح: (۱)
- موضوع و ریشه علمی: کتاب الشهادات شرح لمعه؛ صیغه استرعاء و شرایط شکلی انتقال شهادت از اصل به فرع.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: فعل «أشهدَ» در باب افعال به معنای شاهد گرفتن و طلب گواهی است. ضمیر منصوب متصل «نا» مفعول به (شاهدان فرع) و کلمه «عدلان» فاعل مرفوع با الف تشبیه (شاهدان اصل) است. بنابراین معنای دقیق صرفی و نحوی عبارت این است که «دو فرد عادل، ما را بر شهادت خود شاهد گرفتند». از نظر فقهی صرف بیان مجمل این عبارت بدون ذکر نام و مشخصات دقیق شاهدان اصل باطل است.
- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

○ رد گزینه ۲: فعل مجرد «شَهِدَ» به معنای شهادت دادن است، نه باب افعال؛ در این گزینه جایگاه مفعولی ضمیر «نا» حذف شده است.

○ رد گزینه‌های ۳ و ۴: ساختار را به متکلم مع‌الغیر تبدیل کرده و فاعل بودن «عدلان» را نادیده گرفته است.

- شگرد تست‌زنی: در ترکیب‌های باب افعال فقهی، «أشهدنی / أشهدنا» همواره دال بر استرعاء و شاهد گرفتن دیگری است.

سؤال ۴ دکتری سراسری سال ۱۴۰۱ (سؤال ۱۰ دفترچه ۱)

مقصود از «امر ظاهر» و «الباقین» در عبارت زیر چیست؟ «إذا شهد بعض بالزنا و ردّت شهادة الباقین فإن ردّت بأمر ظاهر حدّ الجميع و إن ردّت بأمر خفی كالفسق الخفی فعلى المردود الحدّ خاصّة دون الباقین.»

(۱) ظاهر حال در مقابل ظاهر لفظ - دیگر انواع ظهور عرفی (۲) ظاهر عرفی کلام شاهد - کسانی که هنوز شهادت نداده‌اند (۳) امری که آشکار و عادتاً قابل مشاهده است - کسانی که شهادتشان رد نشده است (۴) امر ظاهری که ارتباطی به عدالت واقعی شاهد ندارد - کسانی که از فسق شاهد خبر نداشته‌اند

- گزینه صحیح: (۳)
- موضوع و ریشه علمی: کتاب الحدود و الشهادات؛ تأثیر جرح شهود بر نصاب شهادت و ثبوت حد قذف بر شهود.



- **تحلیل اجتهادی و مستندات:** «امر ظاهر» نقضی تکوینی و آشکار در شرایط شاهد (نظیر کوری، صغر سن یا انوثت در مواضع غیرمجاز) است که بر همگان عیان است؛ اگر شهادت شاهی به دلیل چنین امر محسوسی رد شود، سایر شهود نیز قاذف شناخته شده و حد می‌خورند چون با علم به عدم اکمال نصاب اقدام کرده‌اند. مرجع ضمیر «الباقین» در متن، شاهدانی هستند که واجد شرایط بوده و شهادتشان رد نشده است اما به دلیل عدم تکمیل نصاب ۴ نفره ناشی از بطلان گواهی فرد مردود، قربانی وضعیت موجود می‌شوند.
- **کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:**
 - رد گزینه‌های ۱ و ۲: اصطلاح فقهی امر ظاهر را با مفاهیم اصولی ظهور کلام و الفاظ خلط کرده‌اند.
 - رد گزینه ۴: تعریف انحرافی برای باقیمانده شهود ارائه داده که با ساختار نحوی جمله ناسازگار است.
- **شگرد تست‌زنی:** «امر ظاهر» در ابواب شهادت، صفات تکوینی-حسی در برابر اوصاف باطنی نظیر فسق پنهانی است.

سؤال ۵ دکتری سراسری سال ۱۴۰۰ (سؤال ۲۴ دفترچه ۱)

ما هو المراد من «المراهق» في العبارة التالية: «أما الإقرار بالزنا فيشترط فيه بلوغ المقر فلا عبرة بإقرار الصبي وإن كان مراهقاً»؟

(۱) الصبي المميز (۲) الصبي غير المميز (۳) الصبي الذي ليس بسفيه (۴) الصبي الذي يقرب من البلوغ

- گزینه صحیح: گزینه (۴)
- **موضوع و ریشه علمی:** ارتباط شرط کمال (بلوغ) با ارزش ادله اثباتی در کتاب الحدود و القضاء.
- **تحلیل اجتهادی و مستندات:** «مراهق» از ریشه «رهق» در لغت و اصطلاح فقهی به صبی یا نوجوانی اطلاق می‌گردد که به سن بلوغ نزدیک شده و علایم بلوغ فیزیولوژیک در او در شرف تکوین است اما هنوز به سن مقرر شرعی نرسیده یا علایم احتلام در او محقق نشده است. فقه امامیه اقرار مراهق را به دلیل عدم تحقق شرط کمال بلوغ، کان‌لم‌یکن می‌داند.
- **کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:**
 - رد گزینه ۱: صبی ممیز اعم از مراهق است؛ کودک ممکن است در سنین پایین نیز دارای تمیز باشد اما مراهق منحصرأً نزدیک به سن بلوغ است.
 - رد گزینه‌های ۲ و ۳: عدم تمییز و سفاهت هیچ پیوندی با مقطع سنی نزدیک به بلوغ در لغت و فقه ندارند.
- **شگرد تست‌زنی:** کلیدواژه مراهقه در متون فقهی مترادف قطعی «قرب البلوغ» است.



سؤال ۶ تألیفی سطح پیشرفته دکتری (طراحی استاندارد آزمون‌های دکتری)

چنانچه شخصی در جریان رسیدگی به دعوای قتل عمدی، از سوی حاکم به عنوان قاضی تحکیم برگزیده شود، در حالی که فاقد شرط «طهارت مولد» بوده اما واجد اجتهاد مطلق و ملکه عدالت است،

نفوذ حکم صادره از سوی وی و تطبیق آن با مفهوم «کمال» چگونه تحلیل می‌شود؟

- (۱) حکم وی نافذ است؛ زیرا طهارت مولد صرفاً در قاضی منصوب ابتدایی شرط است نه در قاضی تحکیم.
- (۲) حکم وی نافذ نیست؛ زیرا شرط کمال که طهارت مولد جزئی از آن است، شرط عام اهلیت دادرسی است و قاضی تحکیم را نیز در بر می‌گیرد.
- (۳) حکم وی در صورتی که منجر به صلح و سازش شود نافذ است ولی در صورت انشای حکم قصاص فاقد اعتبار است.
- (۴) قضاوت وی صحیح است؛ چراکه اجتهاد و عدالت بر نقایص تکوینی طهارت مولد حاکم بوده و آن را جبران می‌کند.

- گزینه صحیح: گزینه (۲)
- موضوع و ریشه علمی: انطباق شرط کمال بر قاضی تحکیم و شمول طهارت مولد بر تمامی ابواب فصل خصومت.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: بر اساس دکترین مشهور فقه امامیه و نصوص الروضة البهیه، قاضی تحکیم نیز باید واجد تمامی شرایط قاضی منصوب از جمله «کمال» (بلوغ، عقل و طهارت مولد) باشد. تراشی اصحاب دعوا نمی‌تواند شرط ذاتی و تکوینی مشروعیت قضاوت را ساقط کند؛ از این رو ولدالزنا مطلقاً اهلیت انشای حکم را در هیچ‌یک از مراتب قضاوت ندارد.
- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:
 - رد گزینه ۱: تخصیص شرط کمال به قاضی منصوب، فاقد مستند شرعی است؛ قاضی تحکیم نیز نایب در فصل خصومت است.
 - رد گزینه ۳: تفکیک میان صلح و حکم قصاص خلط نهاد میانجی‌گری با انشای قضایی است.
 - رد گزینه ۴: شروط تکوینی با اوصاف اکتسابی تحصیل‌پذیر یا قابل جبران نیستند.
- شگرد تست‌زنی: هر جا نام «قاضی تحکیم» آمد، به یاد داشته باشید که شرایط قاضی تحکیم در فقه شیعه عیناً همان شرایط قاضی منصوب (از جمله کمال) است.

سؤال ۷ تألیفی سطح پیشرفته دکتری (طراحی استاندارد آزمون‌های دکتری)

اگر دادرس در اثنای دادرسی یک پرونده جنایی متوجه شود که یکی از شهود دعوا از حیث تکوینی به سن بلوغ رسیده اما سفیه است، و شاهد دیگر عاقل و رشید بوده اما در طهارت مولد او تردید جدی حادث شده است، وضعیت ادای شهادت آنان در پرتو شرط «کمال» چگونه است؟



(۱) شهادت هر دو مردود است؛ زیرا سفه مانع کمال عقل است و طهارت مولد نیز شرط پذیرش شهادت است.
 (۲) شهادت سفیه در جنایات پذیرفته می‌شود و شهادت فرد مشکوک‌المولد نیز با استصحاب طهارت و اصاله‌الصحة نافذ است.

(۳) شهادت سفیه به دلیل زوال شرط کمال باطل است ولی شهادت فرد دوم به دلیل اعتبار اصل برائت پذیرفته می‌شود.

(۴) شهادت سفیه پذیرفته نیست ولی شهادت فرد مشکوک‌المولد صرفاً در دعاوی مالی قابلیت استماع دارد.

- **گزینه صحیح: (۲)**
- **موضوع و ریشه علمی:** تفکیک قلمرو «سفیه» از «جنون» و جریان اصول عملیه در طهارت مولد گواه.
- **تحلیل اجتهادی و مستندات:** سفیه صرفاً حجر از تصرفات مالی است و به کمال عقل و قدرت تمیز فرد آسیبی نمی‌زند؛ لذا سفیه دارای شرط کمال (بلوغ و عقل) بوده و شهادت او در غیر امور مالی (مانند جنایات) مسموع است. همچنین در خصوص طهارت مولد، هرگاه نسب شخصی معلوم نباشد یا تردیدی در زنازادگی حادث شود، «قاعده فراش»، «اصاله‌الصحة» و «اصل عدم زنا» جاری شده و فرد، حلال‌زاده فرض می‌گردد و شهادت وی معتبر خواهد بود.

• **کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:**

- رد گزینه ۱: سفیه مساوی با جنون نیست و شک در طهارت مولد مانع شهادت نمی‌شود.
- رد گزینه‌های ۳ و ۴: مبانی اصولی رد شهادت سفیه در غیرمالی مخدوش است و تمایز مالی و غیرمالی در طهارت مولد وجهی ندارد.
- **شگرد تست‌زنی:** «سفیه» در متون فقهی عاقل است؛ حجر او مالی است نه کیفری. در شبهات نسب نیز همواره اصل بر طهارت مولد است.

سؤال ۸ تألیفی سطح پیشرفته دکتری (طراحی استاندارد آزمون‌های دکتری)

در عبارت فقهی «ولا ینعقد للقاضی مع فقد أحد أوصاف الکمال و لو طراً الفقد فی أثناء الحکومة انفسخ»، ضمانت اجرای وضعی زوال شرط کمال در مقایسه با زوال شرط عدالت در کدام گزینه به درستی تبیین شده است؟

- (۱) زوال شرط کمال موجب انفساخ فوری است اما زوال عدالت نیازمند صدور حکم عزل توسط امام است.
- (۲) هر دو موجب بطلان و انعزال خودبه‌خودی قاضی از زمان وقوع زوال هستند، لیکن توبه در عدالت رافع زوال است بر خلاف کمال.
- (۳) زوال عدالت موجب توقف دادرسی است اما زوال کمال موجب اعاده کلیه احکام قطعی‌یافته سابق می‌گردد.
- (۴) احکام صادر شده در زمان فقدان کمال با تنفیذ ولی‌فقیه تصحیح می‌شود اما احکام فاقد عدالت مطلقاً غیرقابل تصحیح است.

- **گزینه صحیح: (۲)**



- **موضوع و ریشه علمی:** آثار وضعی زوال شرایط قاضی در اثنای دادرسی و تفکیک زوال اوصاف تکوینی از اکتسابی.
- **تحلیل اجتهادی و مستندات:** هرگاه قاضی یکی از شروط ذاتی کمال (مانند عقل در اثر عروض جنون) یا شروط اکتسابی (مانند عدالت در اثر فسق) را از دست بدهد، ولایت قضایی وی قهراً و منفسخاً زایل می‌شود («انعزال خودبه‌خودی»). با این حال، عدالت ملکه نفسانی است که با توبه و بازگشت تقوا قابلیت اعاده دارد، اما زوال کمال (مانند مرگ مغزی، زوال دائمی عقل) بازگشت‌پذیر با سازوکارهای توبه‌ای نیست.
- **کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:**
 - رد گزینه ۱: انعزال ناشی از فسق، خودبه‌خودی است و متوقف بر صدور حکم عزل نیست.
 - رد گزینه ۳: احکام سابق زمان واجد شرایط بودن قاضی، به قوت اعتبار خود باقی هستند و عطف به ماسبق نمی‌شوند.
 - رد گزینه ۴: تنفیذ نمی‌تواند قضاوت شخص فاقد اهلیت ذاتی را مشروعیت ببخشد.
- **شگرد تست‌زنی:** هر شرطی که برای «حدوث» یک منصب ولایی لازم است، برای «بقا»ی آن نیز به نحو استمرار لازم است؛ فقدان هر یک، موجب انفساخ آنی است.

۱.۱.۱.۲: مراتب سه‌گانه مواجهه با دعوا: استحباب ترغیب به صلح، وجوب انشای حکم به مقتضای شرع در صورت تعذر صلح، وجوب توقف و ارجاء دادرسی در فرض اشتباه و ابهام حکمی یا موضوعی («فإن اشتبه أرجأ حتى يتبين»)

نص فقهی با اعراب‌گذاری کامل «قَالَ الْمُحَقِّقُ فِي الشَّرَائِعِ وَالشَّهِيدُ الثَّانِي فِي الرَّوْضَةِ: يُسْتَحَبُّ لِلْحَاكِمِ قَبْلَ الْحُكْمِ تَرْغِيبُ الْمُتَدَاعِيَيْنِ فِي الصُّلْحِ، فَإِنْ تَعَذَّرَ حَكَمَ بِمُقْتَضَى الشَّرْعِ، فَإِنْ اشْتَبَهَ أَرْجَأَ حَتَّى يَتَبَيَّنَ. وَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَحْكُمَ مَعَ الْجَهْلِ بِالْحُكْمِ أَوْ الْمَوْضُوعِ، بَلِ الْوَاجِبُ حِينَئِذٍ التَّوَقُّفُ وَالْفَحْصُ حَتَّى يَظْهَرَ لَهُ الْحَقُّ.»

کالبدشکافی ساختار زبانی، صرف و نحو و مراجع ضمایر در عبارت «يُسْتَحَبُّ لِلْحَاكِمِ قَبْلَ الْحُكْمِ تَرْغِيبُ الْمُتَدَاعِيَيْنِ فِي الصُّلْحِ»، فعل «يُسْتَحَبُّ» مضارع مجهول و نایب‌فاعل آن مصدر مؤخر «تَرْغِيبُ» است که اضافه به مفعول خود «الْمُتَدَاعِيَيْنِ» شده است. شبه‌جمله «قَبْلَ الْحُكْمِ» ظرف زمان و متعلق به «يُسْتَحَبُّ» بوده و دلالت بر تقدم رتبی تلاش برای سازش بر ورود به ماهیت قضاوت دارد. در شرطیه «فَإِنْ تَعَذَّرَ حَكَمَ بِمُقْتَضَى الشَّرْعِ»، فاعل مستتر در «تَعَذَّرَ» به «الصلح» عود می‌کند (نه به مقتضای شرع یا حاکم)؛ جزا نیز فعل ماضی «حَكَمَ» در مقام انشاء وجوب است. در جمله «فَإِنْ اشْتَبَهَ أَرْجَأَ حَتَّى يَتَبَيَّنَ»، فعل «اشْتَبَهَ» از باب افتعال بر وزن «افتعل» و در این سیاق متعدی یا به صیغه مجهول معنایی (اشتباه علیه الأمر) به معنای مبهم و پوشیده ماندن حکم یا موضوع بر دادرس است، نه خطا و سهو کردن؛ فاعل «أَرْجَأَ» ضمیر مستتر «هو» راجع به حاکم است که از ریشه «إرجاء» به معنای تأخیر انداختن، توقف دادرسی و مسکوت گذاشتن پرونده است. فاعل در فعل لازم «يَتَبَيَّنَ» نیز ضمیر مستتر «هو» است که به امر مشتبه و حقیقت دعوا بازمی‌گردد تا آشکار و مبرهن گردد.



اصطلاح‌شناسی اجتهادی و تمایزات لغوی اصطلاح «اشتباه» در متون اصیل فقهی و روایی، با معنای متداول آن در زبان فارسی (خطا، لغزش و نسیان) کاملاً متباین است. اشتباه در فقه القضاء از ریشه «شبهه» به معنای التباس، پوشیدگی حقیقت و فقدان وضوح و علم قضایی است. واژه «أرجأ» (از ارجاء) به معنای معلق ساختن صدور رأی و تأخیر انداختن انشای حکم است. «یتبین» فعل لازم به معنای «روشن شدن حقیقت برای دادرس» است؛ از این رو ترجمه آن به عنوان تکلیف قاضی در «تبیین کردن و توضیح دادن به طرفین» انحراف فاحش لغوی است. ترکیب «مقتضی الشرع» همان موازین فصل خصومت مبتنی بر ادله اثباتی شرعی (اقرار، بینه، یمین و علم قاضی) است.

پیوند احکام با مبانی اصول فقه مبنای اصولی توقف در فرض اشتباه («فإن اشتبه أرجأ»)، ادله قطعی حرمت قضاوت بدون علم («القضاء بغیر علم») و شمول قاعده عقلی «قبح عقاب بلا بیان» و لزوم احتیاط در دماء، فروج و اموال است. اصل اولی در انشای حکم، «أصالة عدم نفوذ القضاء» و حرمت فتوا و حکم در موضع جهل است؛ شارع مقدس صدور حکم را منحصرأ معلق بر حجت قطعی و انکشاف تام حقیقت نموده است. بنابراین هرگاه موضوع یا حکم شرعی بر قاضی مشتبه گردد، مجرای «استصحاب عدم انکشاف تکلیف» و وجوب فحوص است و تا زمان حصول علم یا بینه معتبر، تمسک به اصل برائت یا اصولی که منجر به انشای رأی قاطع دعوا شود پیش از فحوص کامل ممنوع است.

تفکیک احکام تکلیفی از احکام وضعی و ضمانات مالی از منظر حکم تکلیفی، مرحله اول (ترغیب به صلح) مستحب مؤکد است؛ مرحله دوم (صدور رأی به مقتضای شرع در صورت تعذر صلح و وضوح ادله) واجب عینی بر قاضی منصوب است؛ مرحله سوم (ارجاء و توقف در فرض شبهه) واجب قطعی و شتاب در صدور رأی با وجود تردید و جهل، حرام و معصیت کبیره است. از منظر حکم وضعی، حکمی که در حالت اشتباه و پیش از انکشاف حقیقت صادر شود، باطل، بلا اثر و فاقد اعتبار امر مختومه است. در مقام ضمانات مالی، چنانچه قاضی در پی تعجیل ناروا و در حال اشتباه حکمی صادر کند که سبب تلف مال یا خسارت بدنی گردد، در فرض تقصیر و عدم فحوص، شخص قاضی به حکم قاعده اتلاف ضامن مثل یا قیمت و دیه است و عمل وی مشمول جبران خسارت از بیت‌المال (که مختص خطای محض قاضی فاحص است) نخواهد بود.

تطبیق با قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، استحباب صلح و سازش در موادی نظیر مواد ۸۲ (ارجاع به میانجی‌گری) و تبصره‌های ماده ۱۰۰ متجلی شده است. همچنین ماده ۳۵۹ ق.آ.د.ک دادگاه را مکلف ساخته است که در صورت ابهام، هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم است انجام دهد که ترجمان مدرن قاعده فقهی «أرجأ حتی یتبین» است. در حقوق اساسی و موضوعه قضایی، اصل ۱۶۶ قانون اساسی که احکام دادگاه‌ها را مستدل و مستند به مواد قانون و اصول می‌داند، ناظر بر انتفای حالت اشتباه پیش از انشای رأی است؛ تخلف از این امر و صدور حکم با وجود ابهام، از مصادیق تخلفات انتظامی قضاوت موضوع ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات (صدور رأی غیرمستند یا مبهم) محسوب می‌شود.



کادرهای مقایسه‌ای فشرده

مراتب دادرسی فقهی	وضعیت روانی و احاطه علمی دادرس	ماهیت حکم تکلیفی	اقدام الزامی / تجویزی دادرس	سرنوشت حقوقی پرونده
مرتبه نخست	پیش از ورود به ماهیت و بررسی ادله	مستحب	ترغیب متداعیین به سازش و صلح	در صورت سازش، صدور گزارش اصلاحی
مرتبه دوم	تعذر صلح + انکشاف تام ادله و احکام	واجب عینی	انشای رأی قطعی بر پایه مقتضای شرع	صدور دادنامه لازم‌الاجرا و قطع ترافع
مرتبه سوم	تعذر صلح + اشتباه، ابهام و پوشیدگی حق	واجب عینی (توقف)	ارجاء، تجدید وقت و تأخیر انشای رأی	توقف دادرسی تا زمان استعلام یا کشف

شکار تله‌های طراح و یادیارهای سرانگشتی

- تله لغوی «اشتبه»: طراحان کلمه «اشتبه» را به معنای خطا کردن یا لغزش قاضی ترجمه می‌کنند تا داوطلب گمان کند قاضی باید اشتباه خود را توضیح دهد؛ در حالی که اشتبه یعنی «امر بر قاضی مبهم و تاریک ماند».
- تله فاعلی «تعذر»: طراحان وانمود می‌کنند تعذر مربوط به «مقتضای شرع» است (متعذر بودن شرع!)؛ در حالی که تعذر منحصرأ صفت «صلح» است؛ یعنی اگر صلح ممتنع شد، رجوع به شرع واجب می‌شود.
- تله معنایی «یتبین»: طراح «یتبین» را به صورت متعدی یعنی «تبیین کردن و توضیح دادن دادرس» قالب می‌کند؛ در حالی که یتبین فعلی لازم است؛ یعنی «حقیقت بر دادرس روشن گردد».
- فرمول طلایی ۳۰ ثانیه‌ای: اشتبه = ابهام در پرونده ← ارجأ = ترمز و تأخیر صدور رأی ← یتبین = روشن شدن امر مجهول.



آزمون تثبیت و تسلط تحلیلی

سؤال ۱ دکتری سراسری سال ۱۴۰۴ (سؤال ۶۷ دفترچه ۳)

کدام برداشت از عبارت زیر درست است؟ «یستحب للحاکم قبل الحکم ترغیب المتداعیین فی الصلح فان تعذر حکم بمقتضی الشرع فان اشتبه ارجأ حتی یتبین.»

(۱) چنانچه حکم برای قاضی روشن نباشد باید صدور آن را تا روشن شدن آن به تأخیر بیندازد. (۲) در صورتی که حکم به مقتضای شرع متعذر باشد قاضی باید صدور حکم را به تأخیر بیندازد. (۳) در صورتی که قاضی در حکم اشتباه کند باید آن را تبیین نماید. (۴) چنانچه در حکم قاضی شبهه‌ای باشد باید آن را تبیین نماید.

- گزینه صحیح: (۱)
- موضوع و ریشه علمی: کتاب القضاء شرائع و روضه؛ مراتب سه‌گانه تصمیم‌گیری قاضی و رفع ابهام در دادرسی.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: عبارت «فان اشتبه ارجأ حتی یتبین» بخش پایانی قاعده است. «اشتبه» یعنی موضوع یا حکم برای قاضی مشتبه و ناروشن باشد؛ «ارجأ» به معنای به تأخیر انداختن صدور رأی است؛ و «حتی یتبین» غایت این توقف تا زمان انکشاف واقع است.
- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

- رد گزینه ۲: تعذر صفت صلح است نه مقتضای شرع؛ در صورت تعذر صلح، قاضی باید فوراً طبق شرع حکم دهد نه اینکه آن را به تأخیر بیندازد.
- رد گزینه‌های ۳ و ۴: اشتباه به معنای خطای ارتكابی قاضی و تبیین به معنای توضیح دادن او نیست؛ بلکه ناظر به پوشیدگی حقیقت و روشن شدن آن در آینده است.
- شگرد تست‌زنی: کلیدواژه «ارجأ» مستقیماً به معنای «به تأخیر انداختن» است که فقط در گزینه‌های ۱ و ۲ آمده و با توجه به فاعل تعذر (صلح)، گزینه ۱ قطعی می‌گردد.

سؤال ۲ دکتری سراسری سال ۱۴۰۲ (سؤال ۲۰ دفترچه ۱)

با توجه به عبارت زیر کدام گزینه مناسب است؟ «لا يجوز للقاضي أن يلقن أحد الخصمين ما فيه ضرر على خصمه، ولا أن يهديه لوجه الحجاج، لأن ذلك يفتح باب المنازعة، وقد نصب لسدها.»

(۱) فلسفه بی‌طرفی قاضی آن است که باب منازعه مسدود شود. (۲) قاضی نباید دلیلی را به یکی از طرفین دعوی القا کند؛ مگر اینکه مداخله او سبب شود باب طرح ادله طرفین گشوده شود. (۳) قاضی نباید مطالبی را به مدعی یا شاکی تلقین کند که موجب ضرر یکی از آنها شود؛ مگر در جایی که مداخله او باب تبادل ادله را بگشاید. (۴) قاضی نباید با نوع مداخله خود خصومت و دشمنی میان اصحاب دعوی را تشدید کند؛ چون فلسفه قضاوت بستن باب دشمنی و نزاع است.

- گزینه صحیح: (۴)
- موضوع و ریشه علمی: آداب دادرسی و ارتباط ترغیب به صلح با بسته شدن ابواب منازعه.



- تحلیل اجتهادی و مستندات: قاضی شرع مأمور به سد ابواب منازعه و قطع خصومت است؛ تلقین ادله یا هدایت به راه‌های احتجاج و دفاع، نه تنها با وظیفه ترغیب به صلح در تضاد است بلکه نزاع را مشتعل می‌سازد، از این رو تحریم شده است.

• کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

- رد گزینه ۱: عبارت مذکور ترجمه انحصاری علت غایی است و بخش اصلی متن (نهی از القا و تلقین) را در بر ندارد.
- رد گزینه‌های ۲ و ۳: در متن عربی هیچ‌گونه قید استثنایی نظیر «مگر اینکه...» برای تلقین دلیل وجود ندارد و نهی از تلقین مطلق است.
- شگرد تست‌زنی: هر گزینه‌ای که به نهی مطلق قاضی در هدایت اصحاب دعوا استثنا بزنند، در فقه باطل است.

سؤال ۳ دکتری سراسری سال ۱۴۰۱ (سؤال ۲۰ دفترچه ۱)

با توجه به عبارت زیر کدام گزینه مناسب است؟ «لا يجوز للقاضي أن يلقن أحد الخصمين ما فيه ضرر على خصمه، ولا أن يهديه لوجه الحجاج، لأن ذلك يفتح باب المنازعة، وقد نصب لسدها».

(۱) فلسفه بی‌طرفی قاضی آن است که باب منازعه مسدود شود. (۲) قاضی نباید دلیلی را به یکی از طرفین دعوی القا کند؛ مگر اینکه مداخله او سبب شود باب طرح ادله طرفین گشوده شود. (۳) قاضی نباید مطلبی را به مدعی یا شاکی تلقین کند که موجب ضرر یکی از آنها شود؛ مگر در جایی که مداخله او باب تبادل ادله را بگشاید. (۴) قاضی نباید با نوع مداخله خود خصومت و دشمنی میان اصحاب دعوی را تشدید کند؛ چون فلسفه قضاوت بستن باب دشمنی و نزاع است.

- گزینه صحیح: گزینه (۴)
- موضوع و ریشه علمی: بازتکرار راهبردی مفهوم سد ابواب منازعه در آزمون‌های دکتری متوالی.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: تعلیل «لأن ذلك يفتح باب المنازعة وقد نصب لسدها»، فلسفه بنیادین تشریع منصب قضاوت را اعلام می‌دارد که پایان‌بخشی به نزاع است؛ ترغیب به صلح گام نخستین این رسالت است.
- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

- رد گزینه‌های ۱، ۲ و ۳: گزینه‌های ۲ و ۳ به دلیل ایجاد استثنای من‌عندی و گزینه ۱ به دلیل نقص در شمول متن، مردود هستند.
- شگرد تست‌زنی: توجه به تطابق دقیق جمله «وقد نصب لسدها» با عبارت «فلسفه قضاوت بستن باب دشمنی و نزاع است».

سؤال ۴ دکتری سراسری سال ۱۴۰۵ (سؤال ۶۷ دفترچه ۲)

کدام برداشت از عبارت زیر درست است؟ «لو تزوج المحصنة المتزوجة بغيره ظاناً الحل فلا حد».

(۱) اگر مردی با گمان حلیت با زن شوهردار ازدواج کند حد از هر دو ساقط می‌شود. (۲) اگر زن شوهردار خود را بی‌شوهر معرفی کند و ازدواج کند حد از هر دو ساقط می‌شود. (۳) اگر زن شوهردار با مرد دیگری ازدواج کند



در حالی که گمان می‌کند ازدواج با او حلال است حد بر او جاری نمی‌شود. (۴) اگر مردی با زن شوهرداری ازدواج کند در حالی که گمان می‌برد ازدواج با او حلال است حد بر او جاری نمی‌شود.

- گزینه صحیح: گزینه (۴)
- موضوع و ریشه علمی: تأثیر شبهه موضوعیه/حکمی و التباس حق بر سقوط حد و لزوم توقف قاضی در ثبوت مجازات.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: فاعل فعل «تزوج» مرد است؛ قید «ظاناً الحل» حال برای فاعل مذکر (مرد) است؛ بنابراین گمان حلیت اختصاص به مرد دارد و حد را تنها از او ساقط می‌سازد؛ اگر زن به شوهردار بودن خود و حرمت آگاه باشد، حد بر او جاری خواهد شد.
- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

○ رد گزینه‌های ۱ و ۲: تسری سقوط حد به هر دو طرف باطل است؛ زیرا شبهه و جهل امری شخصی و قائم به فاعل است.

○ رد گزینه ۳: ساختار نحوی متن ناظر بر گمان حلیت از سوی زوج است نه زوجه.

- شگرد تست‌زنی: تطبیق مذکر بودن صیغه «ظاناً» و تفکیک مسئولیت فاعل‌ها در شبهه موضوعی.

سؤال ۵ دکتری سراسری سال ۱۴۰۰ (سؤال ۱ دفترچه ۱)

با توجه به عبارت زیر کدام گزینه صحیح است؟ «لو ادعی علی شخص مثلاً انه قتل مع جماعة لا يعرف عددهم فان كان ذلک منه علی وجه لا يتصور اجتماعهم علی القتل لم تسمع للعلم بکذبها.»
(۱) اگر شاکی شمار شرکای قتل را نداند دعوی قتل مطلقاً رد می‌شود. (۲) شاکی باید افزون بر علم به شمار شرکای قتل، علم به کذب شهود نداشته باشد. (۳) دعوی قتل علیه گروهی از افراد در صورتی که مشارکت آنها در قتل معقول باشد پذیرفته می‌شود. (۴) دعوی قتل گروهی مطلقاً پذیرفته نمی‌شود زیرا در برخی از موارد علم به کذب دعوا وجود دارد.

- گزینه صحیح: گزینه (۳)
- موضوع و ریشه علمی: شرایط استماع دعوا در کتاب القضاء و تفکیک دعوی مجهول معقول از نامعقول.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: متن می‌گوید اگر مشارکت بر وجهی باشد که اجتماع آنان بر قتل عقلاً یا عادتاً متصور نباشد، دعوا به دلیل علم به کذب مسموع نیست؛ مفهوم مخالف آن این است که اگر اجتماع آنان متصور و معقول باشد، دعوا استماع می‌گردد.
- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

○ رد گزینه‌های ۱ و ۴: قید «مطلقاً» غلط است؛ جهل به عدد یا گروهی بودن به خودی خود مانع استماع نیست مگر نامعقول باشد.

○ رد گزینه ۲: تعلیق استماع به علم شاکی به عدم کذب شهود، پیش از مرحله اقامه شهادت، خلط شروط دعوا با ادله است.



- شگرد تست‌زنی: بهره‌گیری از مفهوم مخالف جمله شرطیه «فإن كان ذلك منه علی وجه لا يتصور... لم تسمع».

سؤال ۶ تألیفی سطح پیشرفته دکتری (طراحی استاندارد آزمون‌های دکتری)
چنانچه قاضی پس از استماع دعوا و پیش از ورود به ماهیت، بدون ترغیب متداعیین به صلح، مستقیماً بر اساس مقتضای شرع و ادله موجود مبادرت به انشای رأی قاطع دعوا نماید، وضعیت تکلیفی اقدام وی و صحت وضعی دادنامه صادره در فقه امامیه چگونه است؟

- (۱) مرتکب فعل حرام شده و دادنامه صادره به دلیل عدم رعایت ترتیب واجب در دادرسی باطل است.
 - (۲) ترک مستحب نموده اما دادنامه صادره در صورت انطباق با ادله و مقتضای شرع، صحیح و نافذ است.
 - (۳) مرتکب مکروه شده و رأی صادره تا زمان اعلام انصراف طرفین از صلح، متزلزل و غیرنافذ است.
 - (۴) به دلیل وجوب تخییری میان صلح و فصل خصومت، هیچ‌گونه تخلف تکلیفی یا نقص وضعی رخ نداده است.
- گزینه صحیح: (۲)

- موضوع و ریشه علمی: تفکیک اثر تکلیفی استحباب ترغیب به صلح از نفوذ وضعی حکم مقتضای شرع.

تحلیل اجتهادی و مستندات: عبارت «یستحب للحاکم قبل الحکم ترغیب المتداعیین فی الصلح» بیانگر یک حکم استحبابی در آداب دادرسی است؛ بنابراین ترک آن صرفاً ترک یک فضیلت و مستحب است و به اصل صلاحیت حاکم و نفوذ حکم قطعی او که مستند به مقتضای شرع است، هیچ‌گونه خلل وضعی وارد نمی‌سازد.

- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

- رد گزینه ۱: ترغیب به صلح واجب نیست تا ترک آن حرام باشد یا بطلان رأی را به همراه آورد.
- رد گزینه ۳: عدم ترغیب به صلح موجب تزلزل رأی قطعی قضایی نمی‌شود.
- رد گزینه ۴: رابطه صلح و حکم، تخییری نیست؛ صلح مستحب مقدم و حکم وظیفه واجب ماهوی است.

- شگرد تست‌زنی: مستحبات آداب قضاوت هرگز نمی‌توانند مانع نفوذ وضعی احکام واجب گردند.

سؤال ۷ تألیفی سطح پیشرفته دکتری (طراحی استاندارد آزمون‌های دکتری)
در فرضی که موضوع پرونده قتل عمدی به دلیل تعارض شواهد و فقدان لوث برای دادرسی مشتبّه و تاریک گردد، چنانچه قاضی به استناد لزوم فصل خصومت و حاکمیت اصل برائت، بدون توقف دادرسی اقدام به صدور حکم تبرئه متهم نماید، اقدام وی مشمول کدام عنوان فقهی است؟

- (۱) اقدام صحیح بر پایه مقتضای شرع؛ زیرا اصل برائت دافع ابهام است و نیازی به ارجاء نیست.
- (۲) تخلف تکلیفی و بطلان وضعی؛ زیرا اجرای اصول عملیه پیش از فحص و ارجاء دادرسی جهت انکشاف حقیقت، مصداق قضاوت به جهل است.
- (۳) اقدام صحیح اما خلاف احتیاط استحبابی؛ زیرا قاضی مخیر میان اعمال اصل برائت و توقف دادرسی است.



(۴) صدور قرار موقوفی تعقیب بر اساس قاعده درء و عدم ثبوت ضمان بر عهده قاضی.

- **گزینه صحیح:** گزینه (۲)
- **موضوع و ریشه علمی:** قاعده «فان اشتبه أرجأ حتی یتبین» و ممنوعیت اجرای اصول عملیه پیش از فحص کامل.
- **تحلیل اجتهادی و مستندات:** شهید اول و ثانی تصریح دارند که در فرض اشتباه، وظیفه قاضی انحصاراً «ارجاء» (توقف دادرسی و تأخیر در انشای رأی) است تا حقیقت آشکار گردد؛ استناد به اصل برائت پیش از فحص و استقصای کامل شواهد، مصداق قضاوت به غیر علم بوده و حکم صادره باطل است.

• کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

- رد گزینه ۱: اصول عملیه حاکم بر دادرسی تنها پس از یأس از فحص و انکشاف موضوع قابلیت اعمال دارند.
- رد گزینه ۳: توقف در فرض اشتباه، واجب عینی است نه احتیاط استحبابی.
- رد گزینه ۴: قاعده درء در شبهات حکمیه یا موضوعیه مستقر اعمال می‌شود نه در وضعیتی که قاضی وظیفه استمرار تحقیق دارد.
- **شگرد تست‌زنی:** در فرض بروز «اشتباه و ابهام»، تنها گزینه صحیح متضمن فعل «ارجاء، توقف و فحص» است.

سؤال ۸ تألیفی سطح پیشرفته دکتری (طراحی استاندارد آزمون‌های دکتری)

هرگاه قاضی در جریان رسیدگی به دعوای مالی، پس از تعذر صلح، برای دستیابی به حقیقت مدعی را به شیوه ادای سوگند قاطع دعوا و نحوه الزام منکر به نکول راهنمایی کند، این عمل چه حکمی دارد و علت فقهی آن چیست؟

- (۱) مستحب است؛ زیرا مصداق کمک به احقاق حق و آشکار ساختن مقتضای شرع است.
- (۲) جائز است؛ مشروط بر آنکه قصد قاضی رفع اشتباه و ابهام از پرونده باشد.
- (۳) حرام است؛ زیرا تلقین ادله و هدایت به وجوه احتجاج، فتح باب منازعه و نقض اصل بی‌طرفی است.
- (۴) مکروه است؛ زیرا شأن قاضی اجل از مداخله در ادله اصحاب دعوا است ولی مانع نفوذ حکم نیست.
- **گزینه صحیح:** گزینه (۳)
- **موضوع و ریشه علمی:** ممنوعیت مطلق القا و هدایت اصحاب دعوا ذیل آداب دادرسی فقهی.
- **تحلیل اجتهادی و مستندات:** نص صریح روضه و شرائع مقرر می‌دارد: «لا يجوز للقاضي أن يلقن أحد الخصمين ما فيه ضرر على خصمه ولا أن يهديه لوجوه الحجج». فلسفه منصب قضاوت سد ابواب منازعه است و هدایت یکی از طرفین، نقض بی‌طرفی و موجب باز شدن درهای خصومت است.
- **کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:**

- رد گزینه‌های ۱ و ۲: احقاق حق نباید با توسل به روش‌های نامشروع و نقض بی‌طرفی صورت پذیرد.



○ رد گزینه ۴: حرمت تلقین در کلام فقها به صیغه نهی تحریمی («لا يجوز») آمده است نه کراهت.

- شگرد تست‌زنی: ترکیب «تلقین دلیل به خصم» در فقه همواره ذیل دایره «محرمات دادرسی» قرار دارد.

۱.۱.۱.۳: شروط دوگانه وجوب انشای حکم: وضوح ثبوتی نزد دادرسی + مطالبه اثباتی

ذی نفع («إذا التمسه المَقْضَى له») با تأکید بر تمایز اصطلاحی «مَقْضَى له» از

«مدعی/خواهان»

نص فقهی با اعراب‌گذاری کامل «قَالَ الْمُحَقِّقُ فِي الشَّرَائِعِ وَالشَّهِيدُ الثَّانِي فِي الرَّوَضَةِ: وَإِنْ وَضَحَ الْحُكْمُ لِرِمَّةِ الْقَضَاءِ إِذَا التَّمَسَّهُ الْمَقْضَى لَهُ، وَلَا يَجِبُ قَبْلَ التَّمَسُّسِ، لِأَنَّ الْحَقَّ لَهُ فَلَا يُسْتَوْفَى إِلَّا بِطَلْبِهِ. وَلَوْ كَانَ الْحُكْمُ وَاضِحاً وَلَمْ يَطْلُبْهُ صَاحِبُهُ لَمْ يَجْزْ لِلْحَاكِمِ إِجْبَارُهُ عَلَيْهِ، وَلَا الْمُبَادَرَةُ إِلَى إِنْشَائِهِ عَلَى الْأَصَحِّ، لِأَنَّ الْقَضَاءَ شَرَعَ لِقَطْعِ الْخُصُومَةِ عِنْدَ طَلَبِ ذِي الْحَقِّ».

کالبدشکافی ساختار زبانی، صرف و نحو و مراجع ضمائر در جمله شرطیه «وَإِنْ وَضَحَ الْحُكْمُ لِرِمَّةِ الْقَضَاءِ إِذَا التَّمَسَّهُ الْمَقْضَى لَهُ»، ادات شرط «إِنْ» جازمه بر سر فعل ماضی «وَضَحَ» وارد شده است که فاعل آن «الْحُكْمُ» است. جواب شرط، جمله فعلیه «لِرِمَّةِ الْقَضَاءِ» است که فعل ماضی «لَزِمَ» دلالت بر وجوب شرعی عینی دارد؛ ضمیر مفعولی «هُ» در «لِرِمَّةِ» به قاضی (حاکم) بازمی‌گردد و فاعل آن مصدر «الْقَضَاءُ» است. قید «إِذَا التَّمَسَّهُ الْمَقْضَى لَهُ» شرط تکمیلی در دایره وجوب است؛ فعل «التَّمَسَّسَ» بر وزن «افْتَعَلَ» به معنای درخواست، تقاضا و مطالبه جدی است؛ ضمیر مفعولی «هُ» در «التَّمَسَّسَ» به «القضاء» (انشای حکم و فصل خصومت) عود می‌کند؛ و فاعل مرفوع آن ترکیب اسم مفعولی «الْمَقْضَى لَهُ» است. شبه جمله «لَهُ» متعلق به نائب‌فاعل اسم مفعول مقضی است و مرجع ضمیر، ذی نفع پیروز دخواست. تعلیل «لِأَنَّ الْحَقَّ لَهُ فَلَا يُسْتَوْفَى إِلَّا بِطَلْبِهِ»، ضمیر «هُ» در «لَهُ» و «بِطَلْبِهِ» را منحصرأ به «المقضى له» ارجاع می‌دهد.

اصطلاح‌شناسی اجتهادی و تمایزات لغوی واژه «التَّمَسَّسَ» در اصطلاح فقهی دادرسی، دقیقاً به معنای تقاضای رسمی، مطالبه و درخواست است و هرگز نباید با مفهوم «رضایت باطنی و قلبی» خلط شود؛ زیرا صرف رضایت باطنی تا زمانی که در قالب تقاضای ایجابی ابراز نشود، تکلیفی متوجه دادرسی نمی‌سازد. مهم‌ترین لغزشگاه لغوی و اصطلاحی در این بحث، تمایز میان «الْمُدَّعَى» و «الْمَقْضَى لَهُ» است:

- «الْمُدَّعَى» (خواهان): شخصی است که دعوا را آغاز می‌کند و اگر دعوا را ترک کند، رها می‌شود.
- «الْمَقْضَى لَهُ» (محکوم‌له): شخصی است که دادگاه در نهایت به نفع او رأی صادر می‌کند. در هندسه دادرسی، لزوماً خواهان پیروز دعوا نیست؛ چنانچه خواهان ادعایی بی‌پایه مطرح کند و منکر با ارائه دلیل یا سوگند تبرئه شود، حکم بر برائت و بی‌حقی خواهان صادر می‌گردد؛ در این وضعیت، خواننده (مدعی‌علیه) مصداق حقیقی «الْمَقْضَى لَهُ» (محکوم‌له) است. بنابراین ترجمه «المقضى له» به «خواهان» یک خطای فاحش اصطلاحی و انحراف دکترینال است.



- «الْمَقْضَىٰ عَلَيْهِ» (محکوم علیه): کسی است که حکم به ضرر او صادر می‌شود (چه مدعی شکست خورده باشد و چه مدعی علیه).

پیوند احکام با مبانی اصول فقه مبنای اصولی این قاعده بر ترتب «رکن ثبوتی» و «رکن اثباتی» در تنجیز تکالیف است: ۱. رکن ثبوتی: انکشاف تام و وضوح حق نزد قاضی بر پایه ادله شرعیه قطعیه (قطع و یقین قضایی). ۲. رکن اثباتی: تقاضای اعمال ولایت قضایی توسط صاحب حق بر مبنای اصل «عدم اعمال ولایت قهری در حقوق الناس». در علم اصول فقه، انشای حکم قضاوت در حوزه دعاوی خصوصی، واجب مشروط به «مطالبه ذی‌نفع» است. از نظر موازین اصولی، پیش از مطالبه مقضی‌له، شک در وجوب انشای رأی وجود دارد و «أصالة عدم وجوب القضاء» جاری است. قضاوت در حقوق الناس جنبه استیفایی دارد و شارع هیچ‌گاه مستوفی را مجبور به استیفای قهری حق خویش نمی‌سازد؛ لذا انشای پیش‌دستانه حکم توسط دادرس، از مصادیق دخالت بی‌پایه در اراده آزاد مکلفین تلقی می‌شود.

تفکیک احکام تکلیفی از احکام وضعی و ضمانات مالی از حیث حکم تکلیفی، هرگاه دو شرط وضوح حکم و تقاضای محکوم‌له تجمیع گردند، انشای رأی بر قاضی «واجب عینی و فوری» است و تغلل یا امتناع از صدور دادنامه حرام، معصیت و از مصادیق استنکاف از احقاق حق تلقی می‌شود. در مقابل، پیش از تقاضای محکوم‌له، انشای رأی واجب نیست و اقدام ابتدایی قاضی بدون تقاضا، نزد اشرع فقها غیرجائز یا مکروه شدید است. از حیث حکم وضعی، حکمی که با اجتماع دو شرط صادر شود، قطعی، لازم‌الاتباع و دارای اثر وضعی فصل خصومت است. در مقام ضمانات مالی، چنانچه قاضی با وجود اجتماع شروط از صدور حکم استنکاف ورزد و به واسطه این تأخیر ناروا، مالی تلف شود یا بدهکار فرار کند، در فرض احراز تغریط و تقصیر، مسئولیت انتظامی و حسب مورد ضمان مدنی جبران خسارت تفویض بر دوش قاضی مستقر می‌گردد.

تطبیق با قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری

در حقوق موضوعه ایران، این قاعده فقهی در اصل ۱۵۹ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری تقنین شده است؛ دادرسان مکلفند به دعاوی بر اساس قانون رسیدگی کرده و حکم صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا ابهام از انشای رأی استنکاف ورزند. همچنین ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) مستقیماً ضمانت اجرای کیفری این تخلف را تبیین نموده است: «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.» این ماده نشان می‌دهد که استنکاف از احقاق حق پس از مطالبه قانونی ذی‌نفع، واجد عنوان مجرمانه مستقل است.



کادرهای مقایسه‌ای فشرده

وضعیت انکشاف پرونده	وضعیت مطالبه ذی نفع	حکم تکلیفی قاضی	وضعیت حقوقی و وضعی دادنامه	مسئولیت و ضمان دادرس
وضوح تام حکم شرعی	درخواست رسمی مقضی‌له («التمسه»)	واجب عینی و فوری	نافذ، قطعی و قاطع دعوا	در صورت امتناع: انفصال و ضمان مالی (م ۵۹۷ تعزیرات)
وضوح تام حکم شرعی	عدم درخواست / رضایت قلبی بی ترتیب	عدم وجوب (حرمت انشای خودسرانه)	فاقد نفوذ ابتدایی به عقیده اشهر	فاقد مسئولیت انتظامی در عدم انشا
شبهه و ابهام در حکم یا موضوع	درخواست اصرار آمیز طرفین	حرام (وجوب توقف و فحص)	در صورت انشا: باطل و کان لم یکن	ضمان شخصی در صورت ورود اتلاف و جنایت
وضوح تام حکم شرعی	درخواست مدعی محکوم علیه	عدم وجوب به نفع وی	انشای براءت به درخواست منکر پیروز	فاقد مسئولیت در عدم اجابت خواسته مدعی

شکار تله‌های طراح و یادیارهای سرانگشتی

- تله معادل سازی «المقضی له = خواهان»: طراح تلاش می کند داوطلب را بفریبد تا گمان کند همواره آغازگر دعوا (خواهان) باید حکم را تقاضا کند؛ به یاد داشته باشید که المقضی له یعنی «محکوم له»، چه خواهان باشد و چه خوانده.
- تله تقلیل «الْتَمَسَ» به «رضایت»: طراح در گزینه‌ها عبارت «رضایت خواهان» را می گذارد؛ کلیدواژه تلای «تقاضا و درخواست رسمی» است نه صرف میل باطنی.
- تله «اصحاب دعوا»: طراح انشای رأی را منوط به «درخواست طرفین دعوا» جلوه می دهد؛ در حالی که تقاضای یک جانبه ذی نفع و پیروز پرونده (محکوم له) برای الزام قاضی کفایت می کند.



- فرمول طلایی ۳۰ ثانیه‌ای: وجوب قضاوت = وضوح ثبوتی حکم + تقاضای اثباتی محکوم‌له («وضوح + التماس مقضی‌له»).

آزمون تثبیت و تسلط تحلیلی

سؤال ۱ دکتری سراسری سال ۱۴۰۴ (سؤال ۶۸ دفترچه ۳)

با توجه به عبارت زیر در کدام مورد بر قاضی واجب است حکم کند؟ «ان وضع الحكم لزمه القضاء اذا التمسه المقضى له».

(۱) واضح بودن حکم (۲) واضح بودن حکم و رضایت خواهان (۳) واضح بودن حکم و درخواست محکوم‌له (۴) واضح بودن حکم و درخواست اصحاب دعوی

- گزینه صحیح: گزینه (۳)
- موضوع و ریشه علمی: کتاب القضاء شرائع الاسلام و شرح لمعه؛ شروط دوگانه تنجز وجوب انشای حکم قضاوت.
- تحلیل اجتهادی و مستندات: عبارت «ان وضع الحكم» متضمن شرط نخست (وضوح ثبوتی) و عبارت «اذا التمسه المقضى له» متضمن شرط دوم (تقاضای اثباتی ذی نفع یا همان محکوم‌له) است؛ با تجمع این دو وصف، جزای شرط یعنی وجوب قضا («لزمه القضاء») محقق می‌گردد.
- کالبدشکافی و رد گزینه‌ها:

○ رد گزینه ۱: ناقص است؛ زیرا صرف وضوح حکم بدون مطالبه ذی نفع موجب وجوب قضاوت در حقوق الناس نمی‌شود.

○ رد گزینه ۲: مشتمل بر دو انحراف است: اولاً «التمس» تقاضا و مطالبه است نه رضایت؛ ثانیاً «المقضى له» محکوم‌له است نه لزوماً خواهان.

○ رد گزینه ۴: تقاضای احد طرفین که حکم به نفع اوست کفایت می‌کند و نیازی به تقاضای هم‌زمان هر دو طرف دعوا (اصحاب دعوی) نیست.

- شگرد تست‌زنی و جدول تطبیقی: بلافاصله با معادل سازی «المقضى له» ← محکوم‌له و «التمس» ← درخواست، گزینه ۳ بدون تردید انتخاب می‌گردد.

سؤال ۲ دکتری سراسری سال ۱۴۰۲ (سؤال ۲۰ دفترچه ۱)

با توجه به عبارت زیر کدام گزینه مناسب است؟ «لا يجوز للقاضي أن يلحق أحد الخصمين ما فيه ضرر على خصمه، ولا أن يهديه لوجوه الحجاج، لأن ذلك يفتح باب المنازعة، وقد نصب لسدها».

(۱) فلسفه بی‌طرفی قاضی آن است که باب منازعه مسدود شود. (۲) قاضی نباید دلیلی را به یکی از طرفین دعوی القا کند؛ مگر اینکه مداخله او سبب شود باب طرح ادله طرفین گشوده شود. (۳) قاضی نباید مطالبی را به مدعی یا شاکی تلقین کند که موجب ضرر یکی از آنها شود؛ مگر در جایی که مداخله او باب تبادل ادله را بگشاید. (۴) قاضی نباید با نوع مداخله خود خصومت و دشمنی میان اصحاب دعوی را تشدید کند؛ چون فلسفه قضاوت بستن باب دشمنی و نزاع است.



- تنزیل حکمی سارق مسلح (لص) به محارب در مقام دفاع: ۴۳۰-۴۲۳
- ادعای متقابل دفاع مشروع در جراحت طرفینی و احکام سوگند: ۵۸۹-۵۸۱

• دیات

- دیه مقدر اعضا، منافع و جراحات: ۶۲۴-۶۰۰
- دیه جنایت بر میت مسلمان و صرف آن در وجوه برّ و قضای دیون: ۶۲۴-۶۱۶
- تداخل دیه عضو در دیه نفس در صورت سرایت و وحدت ضربه: ۶۷۵-۶۶۷
- استقرار دیه بر عاقله در خطای محض: ۶۶۶-۶۵۱

• رجعت

- عدم قابلیت اثبات رجعت با شاهد واحد و یمین: ۸۷، ۹۲، ۹۶
- خروج نفقه و آثار مالی از حقیقت و ماهیت زوجیت: ۹۲، ۹۶

• رشاء و ارتشاء

- ارکان رشاء و ارتشاء در معاوضات قضایی و اداری: ۴۹-۴۱
- استثنای دفع ظلم و توصل به حق قطعی متعذر و حرمت انحصاری بر مرتشی: ۴۱، ۴۴، ۴۸
- عدم تملک مال مأخوذه و وجوب رد عین یا بدل به راشی: ۴۱، ۴۴، ۴۹

• زنا

- شرایط اثباتی زنا و لزوم اجتماع شهود در مجلس واحد: ۲۲۲-۲۱۲
- ادعای اکراه در برابر مطاوعه و تأثیر شبهه بر سقوط حد: ۲۳۴-۲۲۳
- عدم سقوط شهادت بر زنا با گذشت زمان و تقادم: ۲۴۶-۲۳۵
- اجتماع جلد و رجم بر زانی محصن شیخ و شیخه: ۳۰۶-۲۹۶

• سرقت

- شروط ۱۶ گانه حد سرقت و اخراج از حرز: ۳۴۵-۳۲۱
- احکام نیش قبر و سرقت کفن واجد نصاب: ۳۸۵-۳۷۲
- سرقت صغیر و انسان حر و فقدان وصف مالیت در انسان: ۳۴۵-۳۳۶
- تفکیک اقرار در جنبه مالی از جنبه حدی: ۳۵۸-۳۴۶



• سفیه

- ولایت سفیه در استیفای قصاص نفس و عضو: ۵۲۹-۵۲۲
- نفوذ عفو مجانی سفیه در قصاص و عدم جواز قبض مال الصلح: ۵۲۳، ۵۲۶
- نفوذ اقرار سفیه در جنایت عمدی و رد آن در مال: ۵۵، ۳۴۸

• سوگند (ر.ک: یمین)

• شهادات

- شروط عام گواه (بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، نفی تهمت و عداوت): ۱۴۵-۱۰۱
- نصاب شهادت زنان در اصول و فروع: ۱۱۸-۱۱۰
- شهادت مجنون ادواری در حال افافه و استکمال فطنت: ۱۲۶-۱۱۹
- رجوع شاهد از شهادت پس از صدور یا اجرای حکم و ضمان مال/دیه: ۱۳۵-۱۲۷
- لزوم ذکر نام و نسب ممیز در شاهد اصل («لا تکفی أشهدنا عدلان»): ۸۳-۷۶

• شرب مسکر

- شرب خمر، فقاق و نبیذ متخذ از تمر: ۴۲۳، ۴۲۷
- مجازات شرب با اعتقاد به حلیت یا حرمت و نفی ارتداد: ۴۲۴، ۴۲۷
- اتحاد زمان شرب و قیء در ادله اثباتی: ۴۲۵

• صبی و مراهق

- بطلان تصدی قضاوت و عدم انعقاد دادرسی برای صبی: ۹، ۱۱
- عدم اعتبار اقرار مراهق در زنا و حدود: ۱۴، ۳۵۹
- عدم ثبوت قصاص بر صبی و تحمیل دیه بر عاقله: ۵۹۹-۵۹۰

• عاقله

- دایره شمول عاقله (عصبه پدری) و خروج زن، صغیر، مجنون و فقیر: ۶۶۶-۶۵۱
- ملاک زمانی عقل، بلوغ و تمکن مالی در زمان حلول اجل دیه: ۶۶۶-۶۵۹
- عدم پذیرش شهادت عاقله بر جرح شهود قتل خطایی: ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶
- عدم ضمان عاقله در جنایات عمدی، اقرار، صلح و آنچه با یمین و شاهد ثابت شود: ۹۱، ۶۵۳

• عدالت

- تعریف ملکه عدالت و زوال آن با کبیره یا اصرار بر صغیره: ۹، ۱۰۱
- لزوم استمرار عدالت در اثنای دادرسی و انفساخ ولایت قضایی با فسق: ۱۶، ۱۷
- اختصاص احراز عدالت به قاضی («فرض الحاكم»): ۶۸، ۷۰، ۷۷

• عداوت دنیویه

- مانعیت عداوت دنیوی در قبول شهادت حتی بدون فسق: ۹-۱۰۱
- ضابطه تحقق عداوت: سرور به مسامت، حزن به سرور و تقاذف: ۱۰۱، ۱۰۵
- حکم عداوت یک‌جانبه خصم با شاهد و عدم سقوط اعتبار گواه عادل: ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸

• عفو

- عفو جانی از قصاص توسط مجنی‌علیه پیش از مرگ: ۵۵۵-۵۴۷
- عفو مجانی توسط ولی‌دم یا امام و نفوذ آن در حقوق الناس: ۵۱۵، ۵۴۷
- عفو حاکم در حدود پس از توبه یا اقرار: ۲۹۵-۲۸۳

• غایب

- مشروعیت قضاوت بر غایب در حقوق الناس اعم از اموال، دیون، نکاح و قصاص: ۴۰-۳۳
- بطلان مطلق قضاوت بر غایب در حقوق الله محض (حدود): ۳۳، ۳۶
- بقای حق واخواهی و دفاع برای غایب پس از حضور («فهو علی حجه»): ۳۴، ۴۰

• قتل عمدی

- ارکان قتل عمد: قصد فعل + قصد سلب حیات یا فعل کشنده نوعی/غالبی: ۴۸۰-۴۶۴
- نقد تعریف بعض‌الاصحاب در اسقاط قید بلوغ و عقل در تعریف عمد: ۴۶۵، ۴۶۸
- القاء در مسبعه و انهاس حیه و احکام تسبیب در قتل: ۴۶۷، ۴۷۲

• قصاص

- شروط عام ثبوت قصاص (تساوی در دین، عقل، حریت، انتفای ابوت، محقون‌الدم بودن): ۵۳۸-۴۹۰
- قصاص عضو و اشتراط مماثلت، تساوی در صحت و سلامت و امنیت از سرایت: ۵۴۶-۵۳۹



- اشتراک چند زن در قتل یک مرد و استرداد ما فضل از دیه: ۵۶۴-۵۷۲
- وکالت در استیفای قصاص و ضمان وکیل در صورت عفو موکل پیش از علم: ۵۷۳-۵۸۰
- نهی از مثله کردن جانی حتی در صورت مماثلت با جنایت او: ۵۳۹، ۵۴۵

• قذف

- تعریف اصطلاحی قذف (رمی به زنا یا لواط) و لزوم صراحت: ۳۸۶-۳۹۲
- شروط مقذوف (بلوغ، عقل، اسلام، حریت، عفاف) و نفی حد در سب متظاهر به زنا: ۳۹۳-۴۰۰
- توارث حد قذف و جواز استیفای انفرادی توسط هر یک از وراث: ۴۰۱-۴۰۷، ۳۸
- نفی ولد ملحق به فراش و احکام لعان و سقوط حد قذف: ۴۰۸-۴۱۵
- انتساب زنا به غیر مواجه و تفکیک حد برای منسوب‌الیه و تعزیر برای حاضر: ۳۸۸، ۵۶

• کمال

- تعریف مضیق فقهی کمال در قاضی (بلوغ، عقل، طهارت مولد): ۹-۱۷
- خروج صفات اکتسابی (عدالت، اجتهاد) و امور مالی (رشد) از حقیقت کمال: ۹، ۱۱
- اشتراط شرط کمال در قاضی تحکیم همانند قاضی منصوب: ۱۵، ۵۹

• لعان

- شرایط قذف همسر و رمی به زنا یا نفی ولد و ترتب لعان: ۴۰۸-۴۱۵
- سقوط حد قذف از زوج و حد زنا از زوجه با اجرای صیغ لعان: ۴۰۹، ۴۱۲

• لوٲ و قسامه

- تعریف لوٲ به عنوان اماره ظنیه صدق مدعی در قتل: ۷۸، ۸۹
- نصاب قسامه در قتل عمد (۵۰ یمین) و قتل خطایی و جراحات: ۷۸، ۹۰
- عدم ثبوت مجازات تعزیری با قسامه: ۸۹

• محاربه

- تعریف محارب (تجرید السلاح لاخلافه الناس فی بر او بحر): ۴۲۳-۴۳۷
- مجازات‌های چهارگانه تخییری یا ترتیبی محارب (قتل، صلب، قطع مخالف، نفی بلد): ۴۲۴
- سقوط حد با توبه محارب پیش از ظفر حاکم و بقای حقوق الناس: ۴۳۱-۴۳۷

• محقون الدم

- اشتراط محقون الدم بودن مقتول در زمان جنایت برای ثبوت قصاص: ۴۹۷-۴۹۰
- مصادیق مهدور الدم (ساب النبی، مرتد فطری، مهاجم، زانی محصن بر زوج): ۴۹۱، ۴۹۴

• مجنون

- عدم قصاص مجنون در برابر عاقل یا مجنون دیگر: ۵۱۴-۵۰۶
- جنایت مجنون در حکم خطای محض و استقرار دیه بر عاقله: ۵۰۷، ۵۱۲
- شهادت مجنون ادواری در حال افافه مشروط به استکمال فطنت در تحمل و ادا: ۱۱۹، ۱۲

• مدعی و منکر

- ضابطه تمایز مدعی از منکر (موافق و مخالف اصل یا ظاهر): ۸۴، ۱۴۶
- بار اثبات دعوا و جریان قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر»: ۸۵، ۱۴۷
- سوگند منکر بر نفی استحقاق عام در برابر پاسخ اخص: ۸۸، ۱۵۴-۱۴۶

• مقضی له

- تمایز اصطلاحی مقضی له (محکوم له و پیروز پرونده) از مدعی (خواهان): ۳۲-۲۵
- اشتراط تقاضای مقضی له در وجوب انشای حکم («إذا التمسه المقضی له»): ۲۵، ۲۸

• نصاب شهادت

- نصاب شهود در قتل عمد، جنایات، دعاوی مالی و حدود: ۷۵-۶۸، ۱۱۸-۱۱۰
- نصاب شهادت زنان در فروع شهادت بر شهادت («علی کل امرأة أربع»): ۷۲، ۸۱، ۱۱۰

• نفی ولد (ر.ک: قذف و لعان)

• نکول

- تحقق نکول با امتناع منکر از ادای سوگند و عدم رد آن بر مدعی: ۷۹، ۱۴۸
- احکام رد یمین بر مدعی و صدور حکم به نفع او با ادای سوگند مردوده: ۷۹، ۱۴۹

• وکالت در دادرسی و استیفاء

- جواز توکیل در استیفاء قصاص و نفوذ استیفاء وکیل پیش از علم به عفو: ۵۸۰-۵۷۳
- عدم ثبوت وکالت با شهادت زنان منفرداً یا منضمماً به رجال: ۶۰، ۱۱۰



• **یمین (سوگند)**

- سوگند استظهاری در دعاوی علیه میت و قضاوت بر غایب: ۳۴، ۹۱
- سوگند مدعی منضم به شاهد واحد در اموال و دیون: ۹۲-۸۴
- ترتب زمانی ادای سوگند پس از استماع شهادت و تعدیل شاهد («والحلف بعدهما»): ۸۴، ۸۶
- بطلان سوگند مدعی پیش از احراز عدالت گواه: ۸۵، ۹۰
- سوگند قسامه در لوث: ۷۸، ۸۹

بخش دوم: نمایه قواعد فقهی و اصولی متون فقه جزایی

- **قاعده اقرار العقلاء علی أنفسهم جائز:** شمول عام بر امور مالی و تخصیص آن در حدود با ادله خاصه: ۷۷، ۳۴۶، ۳۵۲
- **قاعده البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر:** اصل بنیادین تقسیم بار اثبات و تخصیص آن در باب شاهد و یمین: ۸۵، ۱۴۶
- **قاعده تدرؤ الحدود بالشبهات (درء):** حاکمیت در کلیه حدود الهی، نفی قضاوت غیابی در حق الله و اعتبار شبهه دارئه: ۳۳، ۳۶، ۲۶۰
- **قاعده حرمة أخذ الأجرة علی الواجبات:** بطلان اخذ اجرت و جعله از متداعیین در امر قضا و لزوم ارتزاق از بیت‌المال: ۶۰، ۶۶
- **قاعده سد ابواب المنازعة:** فلسفه تشریع قضاوت و علت تامه حرمت تلقین دلیل و هدایت به حجاج: ۲۰، ۲۴، ۵۰، ۵۴
- **قاعده علی الید ما أخذت حتی تؤدیه:** ضمان ید غاصب، مرتشی و شاهد کاذب پس از رجوع در جبران عین و بدل: ۴۳، ۴۹، ۶۰، ۱۲۸
- **قاعده قبح تکلیف بما لا یطاق:** نفی وجوب تسویه میان خصمین در میل باطنی و قلبی («لا غضاضة ولا إدلال»): ۵۱، ۵۳
- **قاعده لا ضرر ولا ضرار:** مبنای حلیت پرداخت مال جهت توصل به حق قطعی متعذر و جواز قضاوت بر غایب در حقوق الناس: ۳۴، ۴۲
- **قاعده لا تعقل العاقله عمداً ولا إقراراً ولا صلاحاً ولا ما ثبت بالیمین مع الشاهد:** ضابطه نفی ضمان عاقله در ادله غیر بینه: ۹۱، ۶۵۳
- **قاعده من أتلف مال الغير فهو له ضامن (اتلاف):** ضمان مالی مباشر و مسبب در جنایات و احکام خسارت متداعیین: ۱۰، ۴۳، ۶۲۵
- **قاعده نفی ولایت احدی بر دیگری (أصالة عدم نفوذ الحكم):** اصل اولی حاکم بر شروط قاضی و لزوم قدر متیقن در اهلیت: ۱۰، ۵۹

بخش سوم: نمایه مواد قانونی مرتبط (تطبیقی با ق.م.ا و ق.آ.د.ک)

- **قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲):**



- ماده ۱۵۵ و ۱۷۷ (شروط عام و موانع شهادت گواه): ۱۰۳، ۱۰۵
- ماده ۱۶۰ (ادله اثبات دعوا در امور کیفری): ۵۲
- ماده ۱۸۸ الی ۱۹۱ (احکام شهادت بر شهادت و تعذر شاهد اصلی): ۷۰، ۷۷
- ماده ۱۹۹ (نصاب شهادت در حدود، قصاص و دیات): ۸۵، ۹۴
- ماده ۲۰۹ و ۲۱۱ (سوگند و علم قاضی در ادله اثباتی): ۲۸
- ماده ۳۰۱ و ۳۰۲ (شروط قصاص و مصادیق مهدورالدم بودن): ۴۹۰، ۴۹۳
- ماده ۳۱۴ الی ۳۳۴ (احکام لوث و تشریفات قسامه): ۷۸، ۹۰
- ماده ۳۵۱ الی ۳۵۳ (توارث حق قصاص و عفو انفرادی اولیای دم): ۵۱۵، ۵۴۷
- ماده ۳۷۵ (اکراه در قتل و حبس ابد آمر): ۴۸۳
- ماده ۳۸۲ و ۳۸۳ (قصاص عضو و اشتراط مماثلت و عدم سرایت): ۵۴۱
- ماده ۳۸۷ و ۳۸۸ (اشتراک چند نفر در قتل عمد و رد فاضل دیه): ۵۶۵
- ماده ۴۵۰ و ۴۵۲ (ماهیت دیه و استیفای آن در شبه عمد و خطای محض): ۶۰۱
- ماده ۴۶۳ و ۴۶۸ (مسئولیت عاقله و شرایط زمانی تمکن در حلول اجل): ۶۵۲، ۶۶۰
- ماده ۵۳۸ الی ۵۴۸ (تداخل دیات و زوال منافع توأم با جراحت): ۶۶۸
- ماده ۵۵۵ الی ۵۵۷ (تغلیظ دیه در ماههای حرام و اختصاص به نفس): ۶۷۷
- **قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵):**
 - ماده ۵۸۸ الی ۵۹۴ (احکام کیفری رشاء و ارتشاء و استثنای راشی مضطر در ماده ۵۹۱): ۴۳، ۴۵، ۴۸
 - ماده ۵۹۷ (جرمانگاری استنکاف از احقاق حق پس از مطالبه قانونی): ۲۶، ۳۲
- **قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲):**
 - ماده ۳ (اصل بی طرفی و استقلال مرجع قضایی): ۵۲
 - ماده ۸۲ (ارجاع به میانجی گری و سازش): ۱۸، ۶۱
 - ماده ۱۶۰ الی ۱۶۳ (تحقیق از گواهان و احراز عدالت): ۷۰
 - ماده ۳۵۹ (تکلیف دادگاه به کشف حقیقت در فرض ابهام و توقف دادرسی): ۱۸
 - ماده ۴۰۶ (احکام دادرسی غیابی، تحدید به حقوق الناس و ممنوعیت در حدود): ۳۴، ۳۷
- **قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹):**



- ماده ۳ (تکلیف دادرس به رسیدگی و انشای حکم به مقتضای قانون): ۲۶
- ماده ۲۳۰ (احکام انحصار شاهد واحد و یمین به دعاوی مالی و بطلان در غیراموال): ۹۴، ۹۶
- ماده ۲۳۱ و ۲۳۲ (شهادت بر شهادت و لزوم قید مشخصات سجلی شاهد اصلی): ۷۰، ۷۷
- ماده ۲۷۱ الی ۲۸۰ (تشریفات اتیان سوگند، رد یمین و نکول): ۸۵، ۱۴۸
- ماده ۴۵۴ الی ۵۰۱ (مقررات باب هفتم در داوری و تطبیق با قاضی تحکیم): ۶۱



فهرست منابع

الف) متون کهن، فقهی و روایی (Classical / Ancient Sources)

- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ ق). *فقه ابن جنید (مجموعه فتاوی)* (ع). پناهی اصفهانی، گردآورنده. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (ج ۱۵). بیروت: دار صادر.
- اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی). (۱۴۱۶ ق). *كشف اللثام عن قواعد الأحكام* (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ ق). *کتاب المکاسب* (ج ۶). قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- حلبی، حمزة بن عبدالعزيز (ابوالصلاح). (۱۴۰۴ ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين (ع).
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ ق). *تذکرة الفقهاء* (ج ۱۴). قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۹ ق). *مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة* (ج ۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام* (ج ۴، ع. محمدعلی، مصحح). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة* (ج ۲۹-۲۷). قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- صدوق، محمد بن علي بن بابويه. (۱۴۱۳ ق). *من لا يحضره الفقيه* (ج ۴، ع. ۱. غفاري، مصحح). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، زين الدين بن علي (شهيد ثانی). (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* (ج ۱۰، م. كلاتر، مصحح؛ بر متن شمس الدين محمد بن مكى عاملی [شهيد اول]). بيروت: دار العالم الإسلامي.
- عاملی، زين الدين بن علي (شهيد ثانی). (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام* (ج ۱۵-۱۳). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- عاملی، محمد بن مكى (شهيد اول). (۱۴۱۴ ق). *الدروس الشرعية في فقه الإمامية* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). *تهذيب الأحكام في شرح المقنعة* (ج ۱۰، ح. موسوی خرساني، مصحح). تهران: دار الكتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار* (ج ۴، ح. موسوی خرساني، مصحح). تهران: دار الكتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *المبسوط في فقه الإمامية* (ج ۸، م. ت. كشفى، مصحح). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *الخلاف* (ج ۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طريحي، فخرالدين بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين* (ج ۶، ا. حسيني اشكوري، مصحح). تهران: مرتضوى.
- فيومي، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير*. قم: دار الهجرة.

- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *الکافی (فروع الکافی)* (ج ۷، ع. ا. غفاری و م. آخوندی، مصححان). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد* (ج ۱۳). قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (ج ۴۳-۴۰، ع. قوچانی و ع. آخوندی، مصححان). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی). (۱۴۱۵ ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ب) قوانین و مقررات موضوعه رسمی (Statutory References & Legal)

- ایران. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۱). *قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری* (مصوب ۱۳۶۱/۰۲/۱۴ با اصلاحات بعدی). سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران.
- ایران. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۵). *قانون مجازات اسلامی - کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده* (مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات بعدی). روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۹). *قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی* (مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱). روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰). *قانون نظارت بر رفتار قضات* (مصوب ۱۳۹۰/۰۷/۱۷). روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۲). *قانون مجازات اسلامی* (مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ با اصلاحات بعدی). روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۲). *قانون آیین دادرسی کیفری* (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ با اصلاحات ۱۳۹۴). روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

- ایران. مجمع تشخیص مصلحت نظام. (۱۳۶۷). *قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری (مصوب ۹/۱۵/۱۳۶۷)*. سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران.
- ایران. مجمع بررسی نهایی قانون اساسی. (۱۳۶۸). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و بازنگری ۱۳۶۸)*. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.